

پنج کشته در
درگیری‌های میانمار؛
ارتش علیه شبه‌نظامیان
ضد کودتا وارد عمل شد



کمیسیون حقوق بشر طرف‌های درگیر در جنگ را به برقراری آتش بس دائمی فراخواند

اطلاعات روز: کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان طرف‌های درگیر در جنگ این کشور را به برقراری آتش بس دائمی و حل منازعه‌ی کنونی از طریق مذاکره و اقدامات آشتی‌جویانه...

صفحه ۲

هفت خون رستم صلح در افغانستان

در طول دو دهه‌ی گذشته، افغانستان سطح و شدت خشونت را که اکنون تجربه می‌کند به خود ندیده است. نیروهای امنیتی ملی و...

صفحه ۷

رمز گشایی اصطلاح ژنوساید (نسل‌کشی) با تأکید بر مصادقات‌های آن در افغانستان



صفحه ۸

یادداشت روز

بازی احساساتی ارگ

گفته می‌شود روز شنبه هواپیمای حامل والی جدید حکومت برای ولایت فاریاب بدون نشست از این میدان برگشته است. معترضان ظاهراً اجازه نشست نداده‌اند. شهروندان میمنه چند هفته است که به معرفی محمد داوود لغمانی برای سکان‌داری ولایت فاریاب اعتراض دارند. گفته می‌شود معترضان دروازه ساختمان ولایت را بسته‌اند. ظاهراً دامن این اعتراض تنها به مردم محدود نمی‌شود. این مسأله تبدیل به یک اعتراض و نارضایتی سیاسی نیز شده است. در تازه‌ترین واکنش بابر فرهمند، معاون شورای عالی مصالحه‌ی ملی گفته است که حکومت در شمال کشور جنگ سرد جدید را آغاز کرده است. ضمن آنکه این موضع یک اتهام سنگین علیه حکومت است، نشان از نهایت نارضایتی را نیز می‌رساند. اوضاع در فاریاب به سمتی می‌رود که دورنمای نگران‌کننده و بغرنجی دارد. اعتراض به معرفی والی جدید در فاریاب دامنه‌دار و گسترده است. در واقع این اعتراض بر مشورت‌نشدن با مردم در خصوص عزل و نصب‌ها و تصامیم بزرگ ملی است. معترضان در تعیین والی خواهان شنیده شدن صدای شان هستند. این اعتراض برحق و به‌جا است...

۲

خانواده‌های قربانیان:

حمله بر مکتب سیدالشهدا باید به‌عنوان مصداق نسل‌کشی به رسمیت شناخته شود



اطلاعات روز

۲

تلاش‌های دیپلماتیک برای برقراری آتش بس بین اسرائیل و حماس شدت یافت



۶

واکنش اتریش به لغو سفر ظریف: نمی‌توان در برابر شلیک دوهزار راکت حماس ساکت ماند

اطلاعات روز: در پی انتشار گزارش‌ها درباره لغو سفر وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران به اتریش در اعتراض به برافراشته شدن پرچم اسرائیل...

۶

وزارت دفاع: طالبان در ۱۸ ولایت آتش بس را نقض کرده‌اند



۲

تحلیل ۴

آیا هزاره‌ها با جنایت نسل‌کشی مواجه‌اند؟

یک کودک بودند. در میان آن‌ها یک عروس و داماد بودند که به تازگی عروسی کرده بودند. آثار شکنجه نیز در بدن اجساد دیده شده بود که بیانگر این است که قبل از قتل مورد شکنجه قرار گرفته بودند.

آن روز کدام گروهی مسئولیت این حمله را به عهده گرفت و طالبان نیز دست داشتن به این حمله را انکار نمودند؛ اما مقامات دولتی گروه طالبان را مسئول دانستند. چند ماه بعد شخصی به نام قاری رحمت‌الله توسط امنیت ملی بازداشت گردید. نیروهای امنیتی او را فرمانده گروه طالبان در ولایت غور و عامل اصلی قتل ۱۴ تن از مسافران هزاره قلمداد کردند. گفته می‌شد که او چند ماه قبل از بازداشت، به عضویت گروه داعش درآمد.

حمله بر مردم هزاره به صورت هدفمند در سال‌های بعد افزایش یافت. گروه‌گان گرفتن هزاره‌ها از مسیر شاهراه قندهار-کابل و سر بریده شدن هفت تن به شمول طفل هشت ساله، حمله بر جنبش روشنائی در میدان دهمزنگ، حمله بر مراکز آموزشی، ورزشی، مساجد، سالن‌های عروسی، شفاخانه‌ها و زایشگاه...

احتمالاً نخستین حمله هدفمند علیه هزاره‌ها در بیست سال اخیر، حمله در ولایت غور است که در جولای ۲۰۱۴ اتفاق افتاد. افراد مسلح دو موتر مینی‌بوس را که از شهر جعفران عازم کابل بودند، در منطقه بادگاه متوقف کردند و مسافران را براساس اسناد هویت‌شان به دو گروه تقسیم نموده و آن‌هایی که منسوب به قوم هزاره بودند، جدا کردند. دست‌های مسافران هزاره را از پشت بستند و در کنار جاده گلوله باران کردند و بقیه را آزاد کردند. قربانیان این حمله ۱۴ تن به شمول سه زن و ده مرد و



ترجمه

چین خروج امریکا را از افغانستان چگونه می‌بیند؟

در هشت می بمب‌گذاری در نزدیک مکتبی در کابل دست‌کم ۸۵ کشته و بیش از ۱۶۰ زخمی برجای گذاشت. هرچند کسی مسئولیت این حمله را به عهده نگرفته است اما این بمب‌گذاری، با توجه به تصمیم ایالات متحده مبنی بر خروج کامل نیروهایش تا یازده سپتامبر ۲۰۲۱ از افغانستان، نگرانی را درباره‌ی آینده این کشور افزایش داده است.

واکنش چین سریع و لحن آن تند بود. وزارت امورخارجه چین یک روز بعد از بمب‌گذاری با نشر بیانیه‌ای آن‌را محکوم کرد و در کنار آن «تصمیم ناگهانی» ایالات متحده را مبنی بر خروج نظامی کامل از افغانستان «که منجر به یک سری بمب‌گذاری‌ها در بسیاری از مناطق افغانستان شده است» مورد انتقاد قرار داد. لحن انتقادی وزارت امورخارجه چین این پرسش را...

۳

بسته‌های ویژه اینترنتی برای
بلاک‌های رهائشی و خانه‌های انفرادی



AFGHANET

دولت در افغانستان مبتنی بر قانون اساسی نافذ، از آن مردم است. برپایه‌ی این اصل، حکومت مردمی باید صدای مردم را بشنود و با مردم باشد. شنیدن اعتراض شهروندان کمترین مسئولیت حکومت‌ها در برابر مردم است. اگر شهروندان به انتصاب یک فردی اعتراض دارند، حکومت می‌تواند کسی دیگر را با مشوره‌ی آنان به‌جایش معرفی کند. شنیدن صدای اعتراض و مطالبات مردم برای حکومت نباید ضعف در اقتدار و اتوریته تلقی شود. برعکس این کار برای حکومت‌های مردم‌سالار یک امتیاز است. اما تاکنون ارگ در وضعیت پیش‌آمده در فاریاب راه مواجهه با مردم را در پیش گرفته و در یک حساب و کتاب احساساتی و سلیقه‌ای و بدون توجه به اعتراض‌ها در تلاش تحمیل فردی به‌عنوان والی است که مردم او را قبول ندارند. منطق این کار جز بازی احساساتی ارگ و به‌دور از محاسبه‌ی سیاسی چیزی دیگری نیست که پیامدی غیر از صدمه‌زدن به منافع کلیتی به‌نام «جمهوری اسلامی افغانستان» ندارد.



جدای از منطق حکومت‌داری خوب، دمیدن بر فاز بحران در وضعیت پیش‌آمده در فاریاب به دو دلیل خطا است: از یک طرف، ولایت‌های شمالی کشور به‌ویژه فاریاب به‌عنوان پایگاه‌های ضد طالب روزهای دشواری را پشت سر می‌گذارند. طالبان برای فتح شمال لحظه‌شماری می‌کنند و تمام توان جنگی خود را به‌کار بسته‌اند. در این وضعیت درگیر کردن مردم و نهادهای حکومتی فاریاب با جنجال‌های بی‌حاصل حکم آب‌انداختن به آسیاب دشمن را دارد که به قطع می‌تواند برای طالبان یک فرصت استثنایی را خلق کند. دوم، رییس‌جمهور غنی در سه روز عید تلاش کرد که نمایش اجماع داخلی را بازی کند. او در بیانیه‌ی عیدی‌اش بر لزوم اجماع داخلی تأکید کرد. تقریباً با تمام نیروهای سیاسی مخالف و موافق خود دیدار کرد؛ حتی با گلبدین حکمتیار. تلاش کرد که یخ‌های سیاسی میان خود و چهره‌های سیاسی مخالف خود را آب کند. هدف آشکار و پنهان همه‌ی این دیدارها تلاش برای اجماع داخلی است. اما از طرف دیگر، دمیدن بر فاز بی‌اعتمادی برای انتصاب یک والی که مورد قبول مردم نیست، کار عبث و بی‌بهره است. این کار به‌شدت به اعتماد شهروندان و اجماع داخلی صدمه می‌زند.

کار درست در جنجال پیش‌آمده برای حکومت توجه به مطالبات مردم است. به‌ویژه این‌که اعتراض حق مردم است. روزهای پراشوب فاریاب را کسی می‌تواند مدیریت کند که پیچ و خم‌های این جغرافیا را بشناسد، با شبکه‌های مردمی و ضدطالب در ارتباط باشد و از همه مهم‌تر مردم به او اعتماد کنند.

ارگ باید از جنجال مشابه گذشته درس گرفته باشد که فرجام چنین رویکردی، جز تضعیف اقتدار و مشروعیت حکومت و خلع‌شدن حکومت از حمایت و نفوذ مردمی ندارد. هزینه‌ی شنیدن مطالبات شهروندان برای حکومت به‌صرفه‌تر از مواجهه با آنان است. حکومت نمی‌تواند با زور نظامی والی خود را بر مردم تحمیل کند. اگر همچنین کاری کند، والی نمی‌تواند بر مردم حکومت کند. معنای ادامه‌ی چشم‌پوشی بر اعتراض مردم فاریاب این است که تصمیم‌گیری‌های ریاست‌جمهوری نه بر مبنای محاسبه و سنجش که بر بنیاد احساسات و سلیقه گرفته می‌شود.

اطلاعات روز: یک هفته پس از حمله‌ی مرگبار بر مکتب «سیدالشهدا» در غرب کابل، خانواده‌های قربانیان این حمله خواهان به‌رسمیت‌شناختن آن به‌عنوان مصداق «نسل‌کشی» از سوی حکومت افغانستان و جامعه‌ی جهانی شدند. خانواده‌های قربانیان حمله بر مکتب سیدالشهدا دیروز (یک‌شنبه، ۲۶ ثور) در یک نشست خبری در کابل با خوانش قطع‌نامه‌ی این حمله را در ادامه‌ی «حملات هدفمند زنجیره‌ای» بر مراکز آموزشی، دینی، زیارت‌گاه‌ها و مساجد خواندند. آنان تأکید کردند که در این حملات، جامعه‌ی هزاره‌ی اهل تشیع به‌گونه‌ی هدفمند و مستمر مورد حمله قرار گرفته است.

در قطع‌نامه همچنان آمده است که براساس کنوانسیون‌های بین‌المللی حمله بر مکتب سیدالشهدا «که در آن به‌صورت واضح نظام آموزشی و دختران دانش‌آموز به‌عنوان بی‌دفاع‌ترین قشر جامعه» هدف قرار داده شده‌اند، مصداق نسل‌کشی و ناقض تمام

ارزش‌های انسانی و حقوق بشری است. خانواده‌های کشته‌شدگان و زخمیان این حمله از جامعه‌ی جهانی، سازمان ملل متحد و سازمان‌های مدافع حقوق بشری نیز خواستند که این رویداد را با تشکیل یک کمیسیون حقیقت‌یاب بررسی و عاملان آن را شناسایی کنند. آنان گفتند که حکومت باید به خانواده‌های شهدا و زخمی‌ها و تمام متضرران حمله بر مکتب سیدالشهدا به‌صورت جدی رسیدگی و زمینه‌ی تداوی زخمی‌های این رویداد را نیز در داخل و خارج از کشور فراهم کند.

در قطع‌نامه از وزارت شهدا و معلولین خواسته شده است که کشته‌شدگان و معلولان این حمله را در جمع شهدا و معلولان ثبت کند تا از امتیازات ویژه برخوردار شوند.

همچنان خانواده‌های حمله بر مکتب سیدالشهدا از دولت افغانستان خواستند که به کمبودی ۱۹۰ آموزگار در این مکتب و چالش‌های دیگر آن به‌گونه‌ی فوری رسیدگی کند.

خانواده‌های قربانیان:

حمله بر مکتب سیدالشهدا باید به‌عنوان مصداق نسل‌کشی به‌رسمیت شناخته شود

اجازه‌ی بازگشایی مکتب سیدالشهدا را به کسی نمی‌دهد. حمله بر مکتب سیدالشهدا روز شنبه‌ی هفته‌ی گذشته (۱۸ ثور) با یک انفجار موثر بمب‌گذاری شده و دو انفجار ماین جاسازی‌شده انجام شد. براساس آمارهای رسمی، در این حمله بیش از ۵۰ نفر -اغلب دانش‌آموزان دختر- کشته و بیش از ۱۰۰ نفر دیگر زخمی شدند.

به‌دنبال وقوع این حمله کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان آن را نسل‌کشی خوانده و گفته بود که این کشتار و دیگر خشونت‌ها در افغانستان باید از سوی یک تیم متخصص و مستقل از محققان سازمان ملل متحد بررسی و تحقیق شود. این کمیسیون از سازمان ملل خواسته بود که «بلافاصله» تعهد خود را در مورد شناسایی عاملان این جنایت اعلام و طی دو ماه گزارش خود را منتشر کند.

سرور دانش، معاون دوم ریاست‌جمهوری کشور هم این حمله را نسل‌کشی خوانده بود.

از سوی هم، آنان افزودند که برای تأمین امنیت مکتب سیدالشهدا پاسگاه‌های امنیتی افزاز و از مردم محل در چوکات نیروهای امنیتی به این منظور استفاده شود. در قطع‌نامه گفته شده است که حملات هدفمند تروریستی در جامعه‌ی اهل تشیع هزاره‌ی افغانستان در سال‌های اخیر افزایش یافته و حکومت باید برای جلوگیری از وقوع این حملات، مناطق هزاره‌نشین و به‌ویژه غرب شهر کابل را تحت پوشش چتر امنیتی قرار دهد.

خانواده‌های قربانیان حمله بر مکتب سیدالشهدا در بخشی از قطع‌نامه‌ی‌شان تأکید کردند که به‌منظور ارج‌گذاری به خوان قربانیان این حمله، ۱۸ ثور، روز وقوع آن را به‌نام «شهدای معارف» در تقویم رسمی کشور نام‌گذاری کند. آنان همچنان گفته‌اند که سرک چهل‌متره‌ی شهرک عرفانی را نیز به‌نام «سرک شهدای معارف» نام‌گذاری کند.

این خانواده‌ها تأکید کردند که تا برآورده‌نشدن این خواسته‌های‌شان به کسی

وزارت دفاع:

طالبان در ۱۸ ولایت آتش‌بس را نقض کرده‌اند

از نیروهای امنیتی و دفاعی خواسته بود که آتش‌بس را رعایت کنند.

در جریان سه روز آتش‌بس اما چندین انفجار در ولایت‌های قندهار، کابل، قندوز و مواردی از درگیری مستقیم میان جنگ‌جویان گروه طالبان و نیروهای امنیتی و دفاعی در شماری از ولایت‌ها از جمله ارزگان گزارش شد.

در ارزگان؛ والی این ولایت طالبان را به نقض آتش‌بس متهم کرد و گفت که جنگ‌جویان این گروه در دو موقعیت بر نیروهای امنیتی و دفاعی حمله کرده‌اند که تلفاتی نیز در پی داشته است.

گروه برای ولسوالی مارجه کشته شده‌اند. در خیرنامه همچنان آمده است که این عملیات در مدت ده ساعت پس از ختم آتش‌بس سه روزه انجام شده است که در نتیجه‌ی آن، ۲۰ عضو دیگر طالبان زخمی شده‌اند.

گروه طالبان تا کنون در این مورد به‌صورت رسمی چیزی نگفته است. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی این گروه نیز به پرسش خبرنگار روزنامه اطلاعات روز پاسخ نداده است.

طالبان سه روز عید فطر را آتش‌بس اعلام کرده بودند. رییس‌جمهور اشرف غنی نیز

تروریستی‌شان را از سر گرفته و «حملات این گروه در برابر مردم افغانستان ادامه دارد».

در همین حال، نیروهای ارتش در زون جنوب‌غرب کشور نیز از آغاز عملیات تعرضی‌شان در ولایت هلمند خبر داده‌اند.

قول اردوی ۲۱۵ می‌وند در خبرنامه‌ی گفته است که در جریان عملیات تعرضی، تصفیوی و ضد تروریسم نیروهای ارتش در مربوطات شهر لشکرگاه و ولسوالی نهرسراج هلمند، ۲۱ عضو طالبان به‌شمول «حسینی»، مسئول نظامی این

اطلاعات روز: وزارت دفاع کشور می‌گوید که گروه طالبان آتش‌بس سه‌روزه را نقض کرده و در نتیجه‌ی حملات تروریستی این گروه، ۲۱ غیرنظامی کشته و ۳۳ غیرنظامی دیگر زخمی شده‌اند.

فواد امان، معاون سخنگوی وزارت دفاع ملی دیروز (یک‌شنبه، ۲۶ ثور) به روزنامه اطلاعات روز گفت که طالبان در جریان سه روز آتش‌بس، در ۱۸ ولایت فعالیت‌های تروریستی و ضدامنیتی انجام داده‌اند.

آقای امان همچنان گفت که پس از ختم آتش‌بس، طالبان دوباره فعالیت‌های

کمیسیون حقوق بشر طرف‌های درگیر در جنگ را به برقراری آتش‌بس دایمی فراخواند

دست‌کم ۲۱ غیرنظامی کشته و ۳۳ غیرنظامی دیگر زخمی شده‌اند.

از سوی هم، کمیسیون حقوق بشر درحالی فراخوان تمدید آتش‌بس داده است که پیش از این، ارگ ریاست‌جمهوری، شورای عالی مصالحه‌ی ملی، زلمی خلیل‌زاد، نماینده‌ی ویژه‌ی امریکا برای صلح افغانستان نیز گفته بودند که خواهان برقراری آتش‌بس دایمی در افغانستان اند.

با این حال، نیروهای ارتش عملیات تعرضی‌شان در برابر طالبان را در شماری از ولایات از جمله هلمند آغاز کرده و از تلفات سنگین جنگ‌جویان این گروه خبر داده‌اند. فواد امان، معاون سخنگوی وزارت دفاع می‌گوید که طالبان نیز پس از ختم آتش‌بس، دوباره فعالیت‌های تروریستی‌شان را از سر گرفته و «حملات این گروه در برابر مردم افغانستان ادامه دارد».

گروه طالبان تا کنون در این مورد به‌صورت رسمی چیزی نگفته است. ذبیح‌الله مجاهد، سخنگوی این گروه نیز به پرسش خبرنگار روزنامه اطلاعات روز پاسخ نداده است.

طبق اعلامیه، صلح فقط نبود درگیری نیست، بلکه نیازمند روند مشارکتی‌ای مثبت و پویا است که در آن گفت‌وگو تشویق و اختلاف‌ها با روحیه‌ی درک متقابل و همکاری حل می‌شود.

کمیسیون حقوق بشر افزوده است: «برای تحقق این آرزو، نیازمند رفع انواع تبعیض و عدم تحمل براساس نژاد، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و یا عقاید دیگریم».

این درحالی است که سه روز عید فطر بین طالبان و دولت افغانستان آتش‌بس برقرار شد، اما در جریان این سه روز در شماری از ولایت‌ها انفجار ماین و درگیری‌های مستقیم میان جنگ‌جویان گروه طالبان و نیروهای امنیتی و دفاعی گزارش شد.

وزارت دفاع، گروه طالبان را به نقض آتش‌بس متهم کرده و گفته است که این گروه در سه روز آتش‌بس در ۱۸ ولایت فعالیت‌های تروریستی و مخل امنیت انجام داده است.

فواد امان، معاون سخنگوی وزارت دفاع به روزنامه اطلاعات روز گفته است که در نتیجه‌ی این فعالیت‌های گروه طالبان،



در اعلامیه‌ی کمیسیون حقوق بشر آمده است که مردم امیدوار بود که با برقراری آتش به مناسبت عید فطر، هزینه‌ی انسانی و معنوی جنگ کاهش یابد، اما نه تنها چنین نشده، بلکه کشتار غیرنظامیان همچنان ادامه یافته است.

در اعلامیه آمده است: «به توقف خشونت‌ها همین‌اکنون نیازمندیم تا دیگر خونی ریخته نشود، انسانی زندگی خود را از دست ندهد و خانواده‌ای سوگوار نشود.»

اطلاعات روز: کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان طرف‌های درگیر در جنگ این کشور را به برقراری آتش‌بس دایمی و حل منازعه‌ی کنونی از طریق مذاکره و اقدامات آشتی‌جویانه فرا خوانده است.

کمیسیون حقوق بشر این فراخوان را همزمان با روز جهانی «زندگی صلح‌آمیز در کنار هم» مطرح کرده است. این کمیسیون عموم مردم را نیز به همبستگی، تفاهم و زندگی صلح‌آمیز فرا خوانده است.

امرالله صالح:

تا کنون هیچ کسی در پیوند به انفجار پایه‌های برق بازداشت نشده است



جریان دو هفته‌ی گذشته ۱۳ پایه‌ی برق وارداتی از اثر انفجار ماین منهدم و یا قسماً تخریب شده است.

این شرکت از نهادهای امنیتی خواسته است که از شبکه‌ها و تأسیسات برق محافظت کند. به دنبال انفجار ۱۳ پایه‌ی برق وارداتی، برق کابل و هشت ولایت دیگر نیز قطع شده بود. شرکت برشنا دیروز اعلام کرد که برق کابل و ولایات را به‌گونه‌ی موقت وصل کرده است.

متمرکز برای تثبیت، بازداشت و به کیفر رساندن عاملان تخریب پایه‌های برق ادامه دارد. او تخریب پایه‌های برق را «جنایت و فتنه» خوانده است.

این درحالی است که دو روز پیش حمید روشن، معاون سخنگوی وزارت داخله گفته بود که چهار نفر در پیوند به تخریب پایه‌های برق بازداشت شده و تحقیقات از آنان جریان دارد.

براساس معلومات شرکت برشنا، در

اطلاعات روز: امرالله صالح، معاون اول ریاست‌جمهوری می‌گوید که تا کنون هیچ کسی در پیوند به انفجار و تخریب پایه‌های برق بازداشت نشده است.

آقای صالح دیروز (یک‌شنبه، ۲۶ ثور) در صفحه‌ی رسمی فیسبوک خود همچنان نوشته است که تدابیر جدی پیشگیرانه برای حفاظت از پایه‌های برق روی دست گرفته شده است.

صالح در عین حال نوشته است که تلاش

یون سون، وار آن د راکس

مترجم: جلیل پژواک

در هشت می بمب‌گذاری در نزدیک مکتبی در کابل دست‌کم ۸۵ کشته و بیش از ۱۶۰ زخمی برجای گذاشت. هرچند کسی مسئولیت این حمله را به عهده نگرفته است اما این بمب‌گذاری، با توجه به تصمیم ایالات متحده مبنی بر خروج کامل نیروهایش تا یازده سپتامبر ۲۰۲۱ از افغانستان، نگرانی را درباره‌ی آینده این کشور افزایش داده است.

واکنش چین سریع و لحن آن تند بود. وزارت امور خارجه چین یک روز بعد از بمب‌گذاری با نشر بیانیه‌ای آن‌را محکوم کرد و در کنار آن «تصمیم ناگهانی» ایالات متحده را مبنی بر خروج نظامی کامل از افغانستان «که منجر به یک سری بمب‌گذاری‌ها در بسیاری از مناطق افغانستان شده است» مورد انتقاد قرار داد. لحن انتقادی وزارت امور خارجه چین این پرسش را مطرح می‌کند که بیجینگ خروج امریکا را از افغانستان چگونه می‌بیند؟

بیجینگ همان‌طور که مدت‌ها در خصوص حضور امریکا در افغانستان موضع انتقادی داشت، خروج امریکا را از این کشور نیز به دلیل چشم‌انداز بی‌ثباتی بیشتر در افغانستان پس از خروج امریکا، مورد انتقاد قرار داده است. جامعه سیاست خارجی چین درباره‌ی اهداف امریکا در منطقه به شدت بدگمان و با خروج امریکا در ماه‌های پیش‌رو از افغانستان، درباره‌ی احتمال گسترش هرج‌ومرج و بی‌ثباتی به مرزهای غربی خود، عمیقاً نگران است.

نگرش متناقض چین در مورد خروج نیروهای ایالات متحده

چین طی این بیست سال گذشته نسبت به حضور ایالات متحده در افغانستان نگرش «متناقض» داشته است. از یک سو، چین جنگ و حضور امریکا و «دستکاری» یا «تحریف» سیاست افغانستان به دست ایالات متحده را دلیل بی‌ثباتی در این کشور دانسته است. از نظر بیجینگ جنگ افغانستان سال‌ها قبل از هدف اصلی خود که مقابله با تروریسم بود منحرف شده و به نقشه‌ای برای کنترل قلب اوراسیا و حیات خلوت چین تبدیل شده است. از این‌رو، در کل، حضور نظامی ایالات متحده در افغانستان به شدت منفی و به‌عنوان مایه نگرانی و منبع بی‌ثباتی منطقه‌ای به تصویر کشیده شده است. اکنون از فضا چین نسبت به خروج نیروهای امریکایی از افغانستان نیز موضع نسبتاً انتقادی اختیار کرده است. همان‌طور که از بیانیه وزارت امور خارجه چین در مورد بمب‌گذاری مکتب‌السیدالشهدا [برمی‌آید، چین بدتر شدن اوضاع امنیتی افغانستان را به تصمیم «ناگهانی» ایالات متحده مبنی بر خروج نیروهایش از افغانستان نسبت می‌دهد و واشنگتن را به خاطر رفتار «غیرمسئولانه» اش مقصر می‌داند. چین تقریباً از هر فرصتی استفاده می‌کند تا ایالات متحده را مقصر وخامت اوضاع در افغانستان (به‌ویژه مناطق شهری این کشور) و وقوع احتمالی یک جنگ داخلی دیگر قلمداد کند.

این نگرش متناقض چین نسبت به حضور نظامی ایالات متحده در افغانستان بیان‌گر محاسبات چندوجهی بیجینگ است. چین دوست دارد که ایالات متحده در «طولانی‌ترین جنگ تاریخ» خود درگیر بماند و درحالی‌که این جنگ ثروت ملی و برتری اخلاقی ایالات متحده را در منطقه و سراسر جهان می‌فرساید، در خون خود همچنان دست و پا زند. در واقع چین همواره جنگ‌های امریکارا در افغانستان و عراق به‌عنوان نعمت الهی برای بیجینگ تلقی کرده که پس از سال ۲۰۰۱ «پنجره فرصت استراتژیک» طلایی را به روی چینی‌ها برای توسعه قدرت بیجینگ در منطقه بدون جلب توجه ایالات متحده گشود. از این‌رو چین جنگ ایالات متحده در افغانستان را برای خود منفی دانسته اما دست‌وپا در ایالات متحده را در منجلاب این جنگ به نفع خود می‌داند.

چین (که به دنبال تزریق مقداری انرژی مثبت به روابط خود با ایالات متحده است) امیدوار بوده که افغانستان بتواند به زمینه همکار بین دو قدرت تبدیل شود. در حقیقت در سال‌های اخیر ایالات متحده و چین یک کانال رسمی برای مشوره و رایزنی در خصوص افغانستان باز کرده‌اند. علاوه بر این، بیجینگ معتقد بود که می‌تواند «از موضوعات مورد نگرانی مشترک» از جمله مسأله افغانستان، برای شناختن سیاست «خصمانه» امریکا در قبال چین استفاده کند؛ به عبارت دیگر، چین امیدوار بود که می‌تواند



چین خروج امریکا را از افغانستان چگونه می‌بیند؟

بیجینگ می‌ترسد که ایالات متحده، پس از آن‌که به حضور نظامی رسمی خود در افغانستان پایان داد، از این کشور برای تضعیف جایگاه منطقه‌ای چین و منافع کلیدی بیجینگ استفاده کند.

برای مقابله با نقش بالقوه چین در این کشور دست‌بردار نخواهد بود. آنچه احتمالاً برای چین بسیار مهم و بسیار نگران‌کننده است، این است که وقتی ایالات متحده جنگ خود را در افغانستان به صورت رسمی پایان دهد، آن وقت می‌تواند از افغانستان یک بار دیگر برای اهداف تاکتیکی خود در منطقه استفاده کند. برداشت چین این است (و مهم نیست چقدر اشتباه باشد) که همین ایالات متحده بود که با آموزش، تمویل و تجهیز اسامه بن لادن و طرفدارانش در دوران اشغال افغانستان به دست شوروی، از افغانستان برای مقابله با گسترش نفوذ مسکو در منطقه استفاده کرد. گرچه احتمالاً چین هرگز اقدام به حمله به افغانستان خواهد کرد، اما چنین توانایی‌های امریکا در افغانستان تأثیرات جدی بر امنیت داخلی چین در سنین کیانگ و فراتر از آن دارد. در چارچوب رقابت ایالات متحده و چین، احتمال تبدیل‌شدن افغانستان به میدانی بر نبرد بر سر نه‌تنها نفوذ سیاسی بلکه برای رقابت امنیتی، نیز به صورت قابل توجه افزایش یافته است.

چین چه خواهد کرد؟

به نظر می‌رسد سیاست‌گذاران چین در مورد این‌که آیا خروج ایالات متحده از افغانستان برای چین در منطقه چالش‌ها را افزایش خواهد داد یا فرصت‌های بیشتری را به همراه خواهد آورد، اختلاف نظر دارند. اول‌تر از همه اکثر تحلیل‌گران چینی در مورد چشم‌انداز سیاسی افغانستان پس از خروج ایالات متحده بدبین به نظر می‌رسند. از نظر آن‌ها، حکومت اشرف غنی شانس زیادی برای دوام آوردن در جنگ قدرت با طالبان در سال‌ها یا حتی ماه‌ها آینده ندارد. اما این رقابت بر سر قدرت می‌تواند کشور را به راحتی وارد جنگ داخلی دیگر بکند و چین را در برابر پیامدهای خود از جمله رشد بنیادگرایی اسلامی و افراطی‌گرایی آسیب‌پذیر سازد. از این نظر، دیدگاه مشترک تحلیل‌گران چینی این است که افغانستان پس از خروج ایالات متحده با یک دوره بی‌ثباتی شدید روبرو خواهد شد و منطقه به شمول چین نیاز به رسیدگی به ناسامانی‌ها به‌جامانده از ایالات متحده در افغانستان خواهند داشت.

اما چین در مقایسه با یک سال پیش به طور فزاینده‌ای نسبت به چشم‌انداز بی‌ثباتی در افغانستان پس از خروج ایالات متحده از این کشور، تسلیم‌شده به نظر می‌رسد و بنابراین فعالانه و با شتاب بسیار برای سناریویی آماده می‌شود که ظاهراً پیامد اجتناب‌ناپذیر خروج امریکا از افغانستان خواهد بود. میکانیسم گفت‌وگوها بین وزیر/معاون امور خارجه چین، افغانستان و پاکستان از سال ۲۰۱۷ به این سو ادامه دارد. این میکانیسم به‌عنوان کانال اصلی چین برای پیشبرد گفت‌وگوی استراتژیک، مشوره‌های امنیتی ضدتروریسم و گفت‌وگو برای همکاری سه‌جانبه، ظاهر شده است. چین پیوسته در روند استانبول مشارکت داشته و در مذاکرات دوحه و مسکو نیز دخیل بوده است. ماه نوامبر سال گذشته شی جین‌پینگ در اجلاس سازمان همکاری شانگهای بر اهمیت گروه

در خصوص افغانستان با واشنگتن همکاری کند و در ازای این همکاری، در سایر زمینه‌ها از ایالات متحده امتیازاتی را دریافت کند. به گفته تحلیل‌گران چینی که من با آن‌ها در جریان جلسات دیپلماتیک «غیررسمی» طی این چند ماه گذشته صحبت کرده‌ام، چین با روی کارآمدن بایدن آماده شد «درخواست‌های» احتمالی امریکا را برای همکاری بیجینگ در خصوص مسائلی از جمله کوریای شمالی، افغانستان، ایران و تغییرات اقلیمی مدنظر بگیرد. نمایندگان چین کاملاً این را واضح ساخته بودند که اگر اداره جدید ایالات متحده به سیاست‌های چین در سنین کیانگ، هنگ کنگ، تایوان و تبت غرض نگیرد، بیجینگ آماده همکاری با واشنگتن است.

با این حال پتانسیل همکاری بین دو کشور پس از دیدار جنجالی نمایندگان بیجینگ و واشنگتن در ماه مارچ در آلاسکا که در آن مشاور امنیت ملی، جیک سالیوان و وزیر امور خارجه، آنتونی بلینکن با عضو پولیتبوروی حزب کمونیست چین، یان جیچی و وزیر امور خارجه بیجینگ، وانگ یی، گفت‌وگو کردند، به طرز چشم‌گیری کاهش یافت. با وجود این، بیجینگ هنوز امیدوار است که واشنگتن برای کمک به چین متوسل شود (و اگر شود، چین با اشتیاق پاسخ خواهد داد).

شک و بدبینی بیجینگ: ایالات متحده چه را از افغانستان خارج می‌کند؟

یکی از ویژگی‌های بارز روایت چین در مورد خروج ایالات متحده از افغانستان، شک و تردید مداوم بیجینگ در مورد این خروج است. پرسش اساسی بیجینگ این است: ایالات متحده دقیقاً چه را از افغانستان خارج می‌کند؟ از منظر چین، حتی اگر ایالات متحده نیروهای رسمی خود را از افغانستان خارج کند، احتمالاً حضور امنیتی یا مهم‌تر از آن نفوذ خود را به واسطه نیروهای امنیتی خصوصی، پیمان‌کاران دفاعی و شرکای محلی خود حفظ خواهد کرد. در حال حاضر حدود ۲۵۰۰ سرباز امریکایی و اگر نیروهای ویژه رانیز در نظر بگیریم حدود ۳۳۰۰ پرسنل نظامی ایالات متحده در افغانستان مستقر است. این تعداد از نیروهای امریکایی هرچند در موقعیتی نیستند که بتوانند نقش تعیین‌کننده در میدان جنگ داشته باشند، اما حضور این نیروها یک پیام سیاسی و نمادین دارد و آن اینکه ایالات متحده همچنان در افغانستان دخیل و متعهد است. بنابراین، خروج این نیروها نیز صرفاً نمادین خواهد بود.

تحلیل‌گران چینی راه‌های متعددی را شناسایی کرده‌اند که از طریق آن‌ها ایالات متحده می‌تواند به اعمال نفوذ خود در افغانستان ادامه دهد. چین معتقد است که ایالات متحده تعداد قابل‌توجهی از پرسنل امنیتی «غیررسمی» خود را در افغانستان حفظ خواهد کرد. علاوه بر این، واشنگتن از طریق شبکه‌های سیاسی گسترده و شرکای خود در افغانستان، همچنان به اعمال نفوذ بر کابل ادامه خواهد داد. ایالات متحده یک شبکه پیچیده و فراگیر از شرکا، روابط و توافقات حامی-کارگزار را با نخبگان سیاسی افغانستان ایجاد کرده است. این روابط

تماس افغانستان در روند صلح و بازسازی پسا منازعه افغانستان تأکید کرد.

در حالت ایده‌آل، چین دوست دارد که یک حکومت انتقالی در افغانستان ایجاد و به دنبال آن یک انتخابات سرتاسری برای تشکیل دولت ائتلافی که هم اداره فعلی غنی و هم گروه طالبان را در بر گیرد، برگزار شود. این همان تعریف پیش فرض روند گذار به «رهبری، مالکیت و تحت کنترل افغان‌ها» است.

در بدترین حالت که در آن روند مصالحه سیاسی به شکست منجر می‌شود و چارچوب‌های منطقه‌ای قادر به ایجاد راه‌حل برای افغانستان نیستند، چین احتمالاً برای برقراری ثبات در افغانستان از سازمان ملل خواستار مداخله خواهد شد. پیام اخیر تحلیل‌گران چینی در مورد این‌که چین احتمالاً بتواند نیروهای حافظ صلح به افغانستان «تحت شرایط منشور سازمان ملل متحد و در صورتی که وضعیت امنیتی این کشور جنوب آسیایی پس از خروج نیروهای امریکایی تهدیدی برای سنین کیانگ تلقی شود» اعزام کند، یک سیگنال است و هدف آن ارزیابی امکان چنین اقدامی است.

این‌که در آینده‌ی پیش رو حضور امنیتی خود چین در امتداد مرز با افغانستان (و حتا در داخل افغانستان تحت لوای همکاری دو جانبه) افزایش یابد، کاملاً قابل تصور است. در سال‌های اخیر گزارش‌ها و شواهد زیادی درباره فعالیت‌های این چینی‌ها از جانب چین، از جمله کمک چین به افغانستان برای نظارت بر دالان واخان منتشر شده است. همچنین در ماه جنوری گزارش شد که یک حلقه جاسوسی چین در افغانستان دستگیر شده است.

چین هنوز امیدوار است که توسعه اقتصادی بتواند افغانستان را به ثبات رساند. چین می‌خواهد افغانستان را به ابتکار کمربند و راه اضافه کند و این کشور را به‌عنوان افزونه‌ای به دالان اقتصادی چین و پاکستان تبدیل کند. این طرح اولین بار در سال ۲۰۱۷ ارائه شد و در سال گذشته، پس از آغاز انتقال کالاهای تجاری از طریق افغانستان به بندر گوادر در پاکستان در سال ۲۰۲۰، شاهد «شانه‌های دلگرم‌کننده» بوده است. چین می‌داند که توسعه اقتصادی در افغانستان و ائتلاف منطقه‌ای در زمینه اقتصاد، پس از خروج ایالات متحده همچنان چالش‌برانگیز باقی خواهد ماند. اما به رغم این درک، توسعه اقتصادی و گنجاندن افغانستان در ابتکار اقتصادی منطقه‌ای چین هدفی است که بیجینگ به احتمال زیاد از دنبال کردن آن دست نخواهد کشید.

منافع ژئواقتصادی چین در افغانستان با آرزوی دیرینه‌ی پاکستان مبنی بر تبدیل شدن اسلام‌آباد به مرکز تجاری منطقه‌ای همسویی دارد. و حمایت چین از این هدف پاکستان، نشان‌دهنده باور بیجینگ به این است که پاکستان پس از خروج نیروهای امریکایی نیز نقش اساسی را در ایجاد ثبات در افغانستان خواهد داشت. چین از این نیز آگاه است که چگونه پاکستان درباره‌ی کنترل خود بر اوضاع افرایق می‌کند و برای پیشبرد منافع خاص اسلام‌آباد با طرف‌های درگیر منازعه افغانستان بازی می‌کند. با این‌حال، از منظر چین نفوذ پاکستان در افغانستان (حتا اگر افرایق‌آمیز باشد) یک واقعیت سیاسی است که نمی‌توان آن‌را نادیده گرفت. علاوه بر این، اهداف چین و پاکستان در افغانستان اگر یکسان نباشند دست‌کم همسو هستند. این همسویی به‌ویژه در کانتکتست مقابله با نفوذ هند در منطقه، صدق می‌کند.

نگاه به آینده

به‌طور کلی واکنش چین در مورد خروج نیروهای امریکایی از افغانستان پیچیده است. در کوتاه‌مدت، بیجینگ نگران است که افغانستان در نبود ارتش ایالات متحده دچار هرج‌ومرج شود و ناگزیر به لانه‌ی افراط‌گرایی اسلامی تبدیل شود. اما در بلندمدت، سیاست‌گذاران چین عمیقاً نسبت به اهداف ایالات متحده بدگمانند و تصور می‌کنند که ایالات متحده نفوذ خود را در افغانستان حفظ و از آن برای پیشبرد منافع خود در منطقه استفاده خواهد کرد. علاوه بر این، بیجینگ می‌ترسد که ایالات متحده، پس از آن‌که به حضور نظامی رسمی خود در افغانستان پایان داد، از این کشور برای تضعیف جایگاه منطقه‌ای چین و منافع کلیدی بیجینگ استفاده کند.

یون سون مدیر «برنامه چین» و یکی از مدیران «برنامه آسیا» در «مرکز استیمسون» است.

حسین معین

احتمالا نخستین حمله هدفمند علیه هزاره‌ها در بیست سال اخیر، حمله در ولایت غور است که در جولای ۲۰۱۴ اتفاق افتاد. افراد مسلح دو موتر مینی‌بوس را که از شهر چغچران عازم کابل بودند، در منطقه بادگاه متوقف کردند و مسافران را براساس اسناد هویت‌شان به دو گروه تقسیم نموده و آن‌هایی که منسوب به قوم هزاره بودند، جدا کردند. دست‌های مسافران هزاره را از پشت بستند و در کناره جاده گلوله باران کردند و بقیه را آزاد کردند. قربانیان این حمله ۱۴ تن به شمول سه زن و ده مرد و یک کودک بودند. در میان آن‌ها یک عروس و داماد بودند که به تازگی عروسی کرده بودند. آثار شکنجه نیز در بدن اجساد دیده شده بود که بیانگر این است که قبل از قتل مورد شکنجه قرار گرفته بودند.

آن روز کدام گروهی مسئولیت این حمله را به عهده نگرفت و طالبان نیز دست داشتن به این حمله را انکار نمودند؛ اما مقامات دولتی گروه طالبان را مسئول دانستند. چند ماه بعد شخصی به نام قاری رحمت‌الله توسط امنیت ملی بازداشت گردید. نیروهای امنیتی او را فرمانده گروه طالبان در ولایت غور و عامل اصلی قتل ۱۴ تن از مسافران هزاره قلمداد کردند. گفته می‌شد که او چند ماه قبل از بازداشت، به عضویت گروه داعش درآمده است.

حمله بر مردم هزاره به صورت هدفمند در سال‌های بعد افزایش یافت. گروگان گرفتن هزاره‌ها از مسیر شاهراه قندهار-کابل و سر بریده شدن هفت تن به شمول طفل هشت ساله، حمله بر جنبش روشنائی در میدان دهمزنگ، حمله بر مراکز آموزشی، ورزشی، مساجد، سالن‌های عروسی، شفاخانه‌ها و زایشگاه، گردهمایی‌های مردمی، حمله بر میرزا اولنگ، کارگران معدن در بغلان، کارگران گچ در ننگرهار و آخرین حمله بر مکتب سیدالشهدا از عمده‌ترین و خون‌بارترین حمله‌هایی بوده که از سال ۲۰۱۴ تا حالا اتفاق افتاده است. براساس آمار موجود تا اواخر سال ۲۰۱۸ میلادی بیش از ۵۵۰ نفر از هزاره‌ها در اثر این حمله‌ها کشته و زخمی شده‌اند. پس از آن نیز حمله‌های دیگری بر مردم هزاره انجام شد که در اثر آن صدها نفر کشته و زخمی شدند.

بیشتر این حمله‌ها در مناطقی که هزاره‌ها ساکن‌اند، اجرا شده و برخی از حملات در مناطق دیگر طوری اجرا شده که همه قربانیان آن‌ها هزاره‌ها بوده‌اند. حتا در بعضی از این قضایا، هزاره‌ها را از سایر مردم جدا کرده‌اند و بعد به رگیار بسته‌اند. مثل قضیه ولایت غور که مسافران را براساس اسناد هویت‌شان شناسایی کرده و هزاره‌ها را کشتند و بقیه را آزاد کردند. این را شاهدان غیرهزاره که رها شده بودند، ابراز کردند. این حمله‌ها براساس هویت قومی و یا مذهبی انجام شده است. این که این حملات عمدا و قصدا علیه هزاره‌ها صورت گرفته و می‌گیرد، شکی وجود ندارد. نه تنها که روند و سلسله‌ی این حمله‌ها بیانگر این است که گروه‌هایی تروریستی به‌طور عمدی هزاره‌ها را به دلیل تعلق قومی و یا مذهبی‌شان مورد هدف قرار می‌دهند، بلکه در برخی از این قضایا، عاملان آن‌ها مثل گروه داعش بیانیه صادر کرده‌اند و مسئولیت این حمله را به دوش گرفته‌اند. در این بیانیه‌ها از قصد و نیت خود نیز پرده برداشته و از هزاره‌ها و شیعیان مشخصا نام برده‌اند و گفته‌اند که نابودشان می‌کنند. البته باید گفت که در برخی از این قضایا هیچ گروهی مسئولیت نگرفته ولی ارگان‌های کشفی و امنیتی دولت افغانستان گروه طالبان و مشخصا شبکه حقانی را متهم کرده‌اند.

مهم است که بدانیم این حملات پی‌درپی علیه مردم هزاره تحت کدام نوع جنایت قرار می‌گیرد. این درست است که تروریستان همه را مورد حمله قرار می‌دهند و همه مردم افغانستان قربانی خشونت جنگ و انفجار و انتحار می‌شوند. برخی‌ها هم می‌گویند که تروریستان نه دین می‌شناسند و نه قوم. اگر منظور از این حرف این است که

در قضایای حمله علیه هزاره‌ها دو عنصر نسل‌کشی خیلی واضح و روشن است و جای شک و شبهه وجود ندارد. یکی عنصر فیزیکی جنایت که عبارت از کشتن است. قضایای زیادی داریم که هزاره‌ها مورد حملات انتحاری، انفجار و گلوله‌باری قرار گرفته‌اند. از این لحاظ این عنصر نسل‌کشی محرز و اثبات شده است.

تروریستان پابند هیچ نوع اصول و هنجارهای دینی و اجتماعی نیستند، این حرف درست است. اما این حرف‌ها وقتی که در پاسخ به کسانی گفته می‌شوند که می‌گویند «هزاره‌ها به‌طور هدفمند و سیستماتیک مورد هدف قرار می‌گیرند» و آن‌ها در پاسخ استدلال می‌کنند که تنها هزاره‌ها قربانی این حملات نیستند بلکه سایر مردم نیز کشته و زخمی می‌شوند و نباید مسایل قومی را دامن زد، حرف درستی نیست. زیرا که حمله هدفمند و سیستماتیک علیه یک قوم و مذهب خاص فرق می‌کند با سایر حملات که هدفش کشتن افراد نظامی و یا ملکی بدون در نظر داشت هویت قومی و مذهبی افراد است. وقتی اعضای یک گروه قومی مشخص مورد هدف قرار می‌گیرند، بیانگر این است که عاملان چنین حملات، هدف‌شان را شناسایی نموده و قوم و مذهب قربانیان را خوب می‌شناسند و مردم را براساس تعلق قومی‌شان می‌کشند. از لحاظ حقوقی وقتی یک گروه قومی به خاطر تعلق قومی و یا مذهبی خود به‌طور عمدی، هدفمند و سیستماتیک مورد حمله قرار می‌گیرند، نوع جنایت فرق می‌کند. وقتی بخشی از مردم به دلیل قومیت و یا مذهب خود مورد هدف قرار می‌گیرند، خطر نسل‌کشی و پاک‌سازی قومی به میان می‌آید و فاجعه انسانی را در سطح ملی و بین‌المللی هشدار می‌دهد.

بعد از حملات اخیر علیه هزاره‌ها خصوصا پس از حمله بر مکتب سیدالشهدا، در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی برخی‌ها گفتند که چنین حملات از مصداق‌های نسل‌کشی است. بعضی دیگر از حقوقدانان و فعالان حقوق بشر خواستند که در این مورد توضیح دهند که چنین حملات نسل‌کشی محسوب می‌شود و یا خیر؟ در این نوشته می‌کوشم تا این قضایا را براساس اسناد بین‌المللی حقوق بشر به‌طور مختصر مورد بررسی قرار دهم.

نسل‌کشی چیست؟

واژه نسل‌کشی (Genocide) اولین بار توسط یک قاضی پولندی به نام رافائل لمکین در سال ۱۹۴۴ در کتابش تحت عنوان Axis Rule in Occupied Europe ابداع کرد. لمکین این واژه را با توجه به پالیسی نازی‌های آلمان در مورد کشتار سیستماتیک یهودی‌ها در جریان

هلوکاست و هم چنین قضایای گذشته که گروه‌های مشخصی از مردم مورد هدف قرار گرفته بودند، تعریف کرد. سپس او کمپاینی را رهبری کرد تا این واژه به‌طور رسمی از زمره جرایم بین‌المللی محسوب شود. نسل‌کشی برای اولین بار از جمله جرایم تحت حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۴۶ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شد. پس از آن، نسل‌کشی در سال ۱۹۴۸ میلادی توسط کنوانسیون منع و مجازات نسل‌کشی قانونگذاری شد. تا جنوری ۲۰۱۸ میلادی ۱۴۹ کشور عضویت این کنوانسیون را پذیرفته و آن را امضاء کرده بود. محکمه بین‌المللی عدالت (The International Court of Justice) نیز بارها تأکید کرده است که اصول شامل در این کنوانسیون جزء از عرف بین‌المللی است. عرف بین‌المللی به این معناست که این قواعد و اصول برای تمام کشورها (چه عضو کنوانسیون باشند و یا نباشند) لازم‌الاجرا است. همچنین این محکمه تأکید کرد که جلوگیری از نسل‌کشی بی‌چون و چرا جزء از حقوق جزای بین‌الملل است و در نتیجه فسخ و ابطال این کنوانسیون جواز ندارد.

تعریف نسل‌کشی

ماده دوم کنوانسیون منع نسل‌کشی، نسل‌کشی را چنین تعریف کرده است: «براساس این کنوانسیون، نسل‌کشی عبارت از ارتکاب هریک از اعمال ذیل به قصد نابود ساختن کل و یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی مانند:

۱. کشتن اعضای آن گروه؛
۲. وارد کردن صدمه شدید جسمی یا روانی به اعضای آن گروه؛
۳. ایجاد شرایط دشوار زندگی برای یک گروه به قصد نابودساختن کل و یا بخشی از آنان به‌طور عمدی با یک حرکت حساب‌شده؛
۴. تحمیل اقداماتی به قصد پیشگیری از تولد و تناسل در گروه؛
۵. انتقال اجباری کودکان آن گروه به گروهی دیگر می‌باشد.»

اساس‌نامه رُم که سند حقوقی تشکیل محکمه جزایی بین‌المللی (International Criminal Court) است، جنایت نسل‌کشی را در ماده ششم مثل کنوانسیون منع نسل‌کشی تعریف و جرم‌انگاری نموده است. اساس‌نامه رم در سال ۱۹۹۸ به تصویب رسید و افغانستان در ماه می سال ۲۰۰۳ میلادی این سند را امضاء کرد و به عضویت این محکمه پیوست.

در تعریف نسل‌کشی سه عنصر تذکر رفته است. وقتی این سه عنصر یا ویژگی باهم وجود داشته باشد، نسل‌کشی محسوب می‌شود. عنصر اول جنایت نسل‌کشی، قصد نابودی کلی و یا جزئی یک گروه ملی، قومی، نژادی و یا مذهبی است که از نظر حقوقی به نام عنصر معنوی یاد می‌شود. یعنی عاملان نسل‌کشی قصد و عمدی در کشتار خود داشته باشند، به‌طور هدفمند و سیستماتیک یک گروه را مورد هدف قرار دهند. نه اینکه به‌طور تصادفی و یا اشتباهی مرتکب کشتار شوند. دومین عنصر که به نام عنصر فیزیکی

یاد می‌شود عبارت است از نابودی به اشکال مختلف مانند کشتن، وارد کردن صدمه شدید جسمی و یا روانی و سایر موارد نابودی که در تعریف نسل‌کشی آمده است. سومین عنصر جنایت نسل‌کشی این است که این اعمال علیه چهار نوع گروه ملی، قومی، نژادی و یا مذهبی باشد. کنوانسیون منع نسل‌کشی و اساس‌نامه رم از گروه سیاسی یاد نکرده است. بلکه به‌طور مشخص و محدود از چهار گروه ملی، قومی، نژادی و یا مذهبی نام برده است. مثلا اگر یک گروه سیاسی مورد حمله قرار بگیرد، نسل‌کشی محسوب نمی‌شود، بلکه از جمله جنایت علیه بشریت است. تعریف نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت از هم فرق می‌کند.

در قضایای حمله علیه هزاره‌ها دو عنصر نسل‌کشی خیلی واضح و روشن است و جای شک و شبهه وجود ندارد. یکی عنصر فیزیکی جنایت که عبارت از کشتن است. قضایای زیادی داریم که هزاره‌ها مورد حملات انتحاری، انفجار و گلوله‌باری قرار گرفته‌اند. از این لحاظ این عنصر نسل‌کشی محرز و اثبات شده است. عنصر سوم نیز روشن است و جای بحث نمی‌ماند. اینکه هزاره‌ها یک گروه قومی و مذهبی شناخته می‌شوند.

پیچیده‌ترین عنصر نسل‌کشی، قصد و اراده عاملان کشتار است. زیرا که در برخی از قضایای نسل‌کشی که در گوشه و کنار جهان اتفاق افتاده، اثبات قصد و اراده عاملان نسل‌کشی جنجال‌برانگیز و مبهم بوده است. قصد و اراده عاملان کشتار را از کجا می‌توان فهمید؟ دفتر منع نسل‌کشی و مسئولیت حفاظت در سازمان ملل متحد (Office

آیا هزاره‌ها با جنایت



از لحاظ حقوقی وقتی یک گروه قومی به‌طور عمدی، هدفمند و سیستماتیک فرق می‌کند. وقتی بخشی از مردم به‌طور عمدی، هدفمند و سیستماتیک قرار می‌گیرند، خطر نسل‌کشی و پاک‌انسانی را در سطح ملی و بین‌المللی

on Genocide Prevention and the Responsibility to Protect

عناصر جنایت نسل‌کشی را توضیح داده است. این دفتر که مربوط سازمان ملل متحد است، آورده است که قصد و اراده عاملان جنایت به اثبات رسیده باشد که آن‌ها می‌خواهند به‌طور فیزیکی یک گروه ملی، نژادی، قومی و یا مذهبی را نابود کنند. بنابر توضیحات این دفتر، قصد و اراده عاملان است که نسل‌کشی را از سایر جنایات استثنا و خاص می‌سازد. قصد و اراده کشتار می‌تواند جزء از پلان و پالیسی عاملان جنایت باشد. دفتر جلوگیری از نسل‌کشی و مسئولیت حفاظت توضیح داده است که قربانیان نسل‌کشی به‌طور عمدی و قصدی مورد هدف قرار بگیرند - نه به صورت تصادفی - و همچنان به خاطر عضویت شناخته شده و یا واقعی آن‌ها به یکی از چهار گروه ملی، نژادی، قومی و یا مذهبی، یعنی هدف نابودی گروه باشد نه به‌عنوان نابودی یک فردی از اعضای گروه. نسل‌کشی می‌تواند تنها علیه بخش و یا جزء از یک گروه چهارگانه ارتکاب یابد.

در مورد قصد و اراده عاملان کشتار هزاره‌ها، باید گفت که چند دلیل روشن وجود دارد. اول اینکه گروه داعش که بسیاری از این حمله‌ها را انجام داده از قصد و اراده خود با نشر اعلامیه سخن گفته‌اند. در این اعلامیه‌ها علنا و رسماً از قصدشان برای نابودی هزاره‌ها حرف زده و مسئولیت این حمله‌ها را نیز به عهده گرفته است. برخی از اعضای طالبان نیز با نشر پیام‌های صوتی‌شان علیه مردم هزاره و شیعه از ادبیات نفرت کار گرفته است. این روزها مصاحبه‌های ویدیویی و صوتی ملا عبدالمنان نیازی در شبکه‌های اجتماعی نشر شده که به‌طور صریح هزاره‌ها را به نابودی تهدید می‌کند. او در یکی از این ویدیوها می‌گوید که هزاره‌ها با این مذهب دروغین‌شان فکر نکنند که اینجا سوریه و عراق است. خانه‌های‌تان را به آتش می‌کشم و هر روز صد نفر از هزاره‌ها را می‌کشم. ملا نیازی قبلاً نیز که در زمان حاکمیت طالبان والی ولایت بلخ بود، رسماً از طریق رادیوی



KIANA HAYERI

علیه این گروه قومی و مذهبی اتخاذ شده و از تداوم حملات در آینده جلوگیری نماید.

سوم اینکه، تمام حملات هدفمند علیه این مردم به شمول حملاتی را که هیچ کسی مسئولیت نگرفته، به طور همه‌جانبه مورد تحقیق قرار داده و مرتکبین این حملات مورد پیگرد عدلی قرار بگیرند. به ارگان‌های عدلی و قضایی دستور داده شود که به رسیدگی به این قضایا اولویت دهند. محاکم افغانستان می‌توانند عاملان این حملات را که اکثر عضو گروه داعش هستند محاکمه و مجازات کنند. اگر دولت افغانستان اراده و یا توانایی این کار را ندارد، می‌تواند که قضایا را رسماً به محکمه جزایی بین‌المللی ارجاع دهد و در زمینه رسیدگی به این قضایا، همکاری همه‌جانبه نماید. به تازگی هیأت بلندرتبه دولت افغانستان متشکل از وزیر خارجه، وزیر عدلیه و لوی سارنوال کشور از محکمه جزایی بین‌المللی دیدن نموده‌اند. براساس بیانیه نشر شده از سوی دفتر خانم فاتو بنسودا لوی سارنوال محکمه جزایی بین‌المللی، قرار است که همکاری‌های دولت افغانستان و محکمه جزایی بین‌المللی در خصوص قضایای جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت از سر گرفته شود. هم چنین وزارت خارجه افغانستان اعلان کرده که محکمه جزایی بین‌المللی می‌تواند تحقیق و رسیدگی به قضایای افغانستان را از قضیه حمله بر مکتب سیدالشهدا آغاز نماید. این یک قدم بجا و پسندیده است. قبلاً به دلیل مخالفت دولت ترمپ با محکمه جزایی بین‌المللی، دولت افغانستان خواسته بود که محکمه کارش را در خصوص افغانستان برای بعد موکول نماید. حالا که اداره جو بایدن تحریم‌ها علیه محکمه جزایی بین‌المللی را برداشته، همکاری‌های افغانستان و محکمه از سر گرفته می‌شود و این یک فرصت خوب برای رسیدگی به قضایای اتفاق افتاده در افغانستان و به ویژه نسل‌کشی مردم هزاره است.

چهارم، کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، فعالان جامعه مدنی و حقوق بشر به سهم خود می‌توانند که تلاش‌های خود را در مورد عدالت و معافیت از مجازات تقویت کنند و در این زمینه از طریق رسانه‌های جمعی و نشر بیانیه‌ها دادخواهی نمایند و بر دولت افغانستان به منظور رسیدگی به این قضایا فشار آورد. آن‌ها می‌توانند در مستندسازی این قضایا نیز همکاری نمایند. سایر فعالان و نویسندگان و دیاسپورا مقیم در خارج در سطح بین‌المللی برای عدالت دادخواهی کنند و توجه نهادهای بین‌المللی حقوق بشر و محکمه جزایی بین‌المللی را جلب نمایند.

پنجم، سیاستمداران، فعالان حقوق بشر و جامعه مدنی، کنشگران سیاسی و اجتماعی به شمول همه کسانی که در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در برابر این حملات واکنش نشان می‌دهند، موضع‌گیری‌هایشان را به دور از تبعیض و تعصبات قومی و مذهبی اعلام کنند و افکار عامه را به سمت همدلی و همدردی سوق دهند. لازم است که با ادبیات نفرت و تفرقه در شبکه‌های اجتماعی با جدیت مبارزه شود. دامن زدن به مسایل قومی و قومی کردن کشتار مردم هزاره نه تنها که به نفع هیچ کسی نیست بلکه افراطیت و خشونت را بیش از پیش در جامعه افزایش می‌دهد. پیام‌های همدلی و همدردی با قربانیان را تقدیر و تحسین کرد. باید به وضاحت گفته شود که سخن گفتن از حملات تروریستی علیه هزاره‌ها به معنای دامن‌زدن به تفرقه‌های قومی نیست. سخن گفتن از این واقعیت که مردم هزاره به طور هدفمند مورد حمله قرار می‌گیرند، نباید مساوی با حمله از سوی اقوام دیگر پنداشته شود. عاملان این حملات گروه داعش و احیاناً سایر گروه‌های تروریستی‌اند، نه یک قوم خاص. وضاحت داده شود که همه مردم قربانی تروریسم هستند اما هزاره‌ها به‌عنوان بخشی از جامعه افغانستان به‌طور هدفمند و سیستماتیک و به دلیل تعلق قومی و مذهبی‌شان مورد حمله‌های تروریستی قرار می‌گیرند و در معرض نسل‌کشی قرار دارند.

در مورد قصد و اراده عاملان کشتار هزاره‌ها، باید گفت که چند دلیل روشن وجود دارد. اول اینکه گروه داعش که بسیاری از این حمله‌ها را انجام داده از قصد و اراده خود با نشر اعلامیه سخن گفته‌اند. در این اعلامیه‌ها علناً و رسماً از قصدشان برای نابودی هزاره‌ها حرف زده و مسئولیت این حمله‌ها را نیز به عهده گرفته است.

به دادگاه‌های صالح کشوری که جنایت در آنجا ارتکاب یافته و یا به دادگاه‌های جزایی بین‌المللی که دولت‌های متعاقد صلاحیت آن را شناخته باشند، جلب خواهند شد. اعلام عزای ملی و ابراز همدلی و همدردی دولت افغانستان، مقامات و رهبران سیاسی، فعالان جامعه مدنی و حقوق بشر و افشار مختلف جامعه یک امر پسندیده اخلاقی است اما به هیچ صورت کافی نیست. با توجه به اینکه نیروهای بین‌المللی در حال خارج شدن از افغانستان است و خطر احتمال آغاز جنگ‌های داخلی وجود دارد، نسل‌کشی به پیمان‌ها وسیع و گسترده متوجه اقلیت‌ها به شمول هزاره‌ها در آینده وجود دارد. خطر وقوع نسل‌کشی گسترده‌تر از حال، در جریان جنگ‌های داخلی را باید جدی گرفت و برای جلوگیری از جنگ داخلی و نسل‌کشی گسترده‌تر، باید از همین حالا تلاش کرد. به نظر من چند اقدام مسئولانه و قانونی به خاطر کاهش درد مردم و جلوگیری از نسل‌کشی‌های بیشتر ضروری است. نخست اینکه، دولت افغانستان به‌طور رسمی این کشتار را به‌عنوان نسل‌کشی بشناسد. دولت افغانستان از لحاظ حقوقی مکلف است که این مسئولیت قانونی‌اش را انجام دهد. رئیس‌جمهور اشرف غنی چند روز بعد از حمله بر زایشگاه برچی در محل حادثه حضور یافت و گفت که او یک هزاره و یک شیعه است. این سخن به معنای آن بود که هزاره‌ها به‌طور عمدی و هدفمند مورد حمله قرار گرفته‌اند؛ اما هیچ وقت با صراحت این حرف را نگفت. لازم است که حقیقت حملات هدفمند و سیستماتیک علیه مردم هزاره را انکار نکنند و اعلام بدارد که این حملات، جنایت نسل‌کشی است. با اعلام نسل‌کشی از سوی دولت، توجه نهادهای بین‌المللی حقوق بشر و محکمه جزایی بین‌المللی جلب شده و در این راستا توجه بیشتر و احیاناً اقدامات عملی به منظور مستندسازی و تحقیق این قضایا انجام خواهند داد.

دوم اینکه، دولت افغانستان با اعلام نسل‌کشی، برنامه حفاظت از مردم هزاره را روی دست بگیرد. حفاظت از این گروه قومی و مذهبی می‌تواند در قالب ایزاد تشکیلات خاص در درون نیروهای امنیتی کشور و اتخاذ تدابیر امنیتی در مناطق هزاره‌نشین و سایر اقدامات صورت گیرد. این اقدامات به خاطر کشف و خنثاسازی حملات تروریستی

مرکز مذهبی سیک‌ها، که یک اقلیت کوچک در افغانستان هستند، مورد هدف قرار گرفت و ده‌ها تن از آنها کشته و زخمی شدند، همان یک حمله برای محکمه کافی باشد که آن حمله را نسل‌کشی بدانند. تعدادی زیادی از کارشناسان مانند هارف و گیور می‌گویند که تعداد تلفات مطرح بحث نیست بلکه نابود کردن بخشی از یک گروه کوچک به همان اندازه یک جنایت محسوب می‌شود که بخشی از گروه بزرگ.

طول زمانی چنین حملات علیه مردم هزاره در افغانستان نیز نشان‌دهنده تداوم، گستردگی و هدفمند بودن این جنایات است. این حملات پی‌درپی در طول شش سال گذشته نشان می‌دهد که برای کشتار مردم هزاره برنامه‌ریزی شده و سال به سال تعداد این حملات نیز افزایش یافته است. با توجه به اسناد بین‌المللی حقوق بشر مرتبط به نسل‌کشی و بررسی حملات خونبار علیه مردم هزاره می‌توان گفت که این حملات عمدی، هدفمند و سیستماتیک بوده است. این حملات به‌طور مشخص گروه قومی هزاره را به خاطر تعلق قومی و یا مذهبی‌شان مورد هدف قرار داده و این حملات دوامدار بوده است. چگونگی حملات علیه هزاره‌ها و قراین و شواهد این قضایا نشان می‌دهد که یک گروه تروریستی برای کشتار هزاره‌ها برنامه‌ریزی کرده و حساب‌شده دست به چنین حملات می‌زنند. بنابر بررسی حملات هدفمند و سیستماتیک علیه هزاره‌ها و مطالعه عناصر متشکله جنایت نسل‌کشی در اسناد بین‌المللی می‌توان نتیجه‌گیری کرد که حملات تروریستی علیه مردم هزاره از مصادق روشن نسل‌کشی است. این حملات جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت نیست. برخی‌ها از روی ناآگاهی و یا عمداً این حملات را به جنایت علیه بشریت تقلیل می‌دهند که درست نیست.

بنابر این، لازم است که دولت افغانستان و نهادهای ملی و بین‌المللی حقوق بشر اذعان کنند که حمله‌های تروریستی علیه مردم هزاره، از مصادق جنایت نسل‌کشی است. اذعان و اعتراف به نسل‌کشی هزاره می‌تواند زنگ خطر را به صدا درآورد و مکلفیت‌هایی را متوجه دولت افغانستان و جهانیان بنماید. نسل‌کشی از جدی‌ترین جنایاتی است که نه تنها برای مردم یک سرزمین بلکه برای افکار جهانی و وجدان عمومی غیر قابل تحمل و غیر قابل پذیرش است. به خاطر سنگینی این جنایت است که اسناد بین‌المللی حقوق بشر از منع نسل‌کشی و جلوگیری از آن حرف می‌زند. کوشش اسناد مربوط، معطوف به این است که پیش از آن‌که نسل‌کشی اتفاق بیافتد، دولت‌ها از ارتکاب آن جلوگیری نمایند.

براساس ماده اول کنوانسیون منع نسل‌کشی، دولت‌های متعاقد تصدیق و تأیید می‌کنند که نسل‌کشی اعم از اینکه در موقع صلح یا جنگ به موجب حقوق بین‌الملل جنایت محسوب می‌شود و تعهد می‌کنند که از آن جلوگیری کرده و مرتکبان را مجازات می‌کنند. در ماده ششم این کنوانسیون آمده است که اشخاص متهم به نسل‌کشی

نسل‌کشی مواجه‌اند؟



داده است. درباره‌ی عناصر متشکله جنایت نسل‌کشی آورده است که:

الف. مرتکب یک و یا چند نفر را بکشد؛
ب. چنین فرد یا افراد متعلق به گروه ملی، نژادی، قومی و یا مذهبی باشد؛
ج. مرتکب قصد و اراده برای نابودی کل و یا بخشی از گروه ملی، نژادی، قومی و یا مذهبی داشته باشد؛

د. عمل جنایت در زمینه مشهود اعمال مشابه که علیه آن گروه اتفاق افتاده و یا خود این اعمال به تنهایی چنین صدمات را داشته باشد، ارتکاب یافته باشد.

براساس ماده دوم کنوانسیون منع نسل‌کشی، ماده ششم اساسنامه رم و هم چنین توضیحات عناصر جنایت نسل‌کشی، از بین رفتن تمام اعضای گروه شرط دانسته نشده و بخشی از آن را کافی می‌دانند. اما این بخش چه اندازه است؟ همان‌طوری که گفته شد محکمه جزایی بین‌المللی حتا یک نفر را کافی می‌داند به شرط آن‌که نابودی حیات گروه را مورد نظر داشته باشد. علاوه بر آن، برخی کارشناسان در این عرصه گفته‌اند که باید به عرف رجوع شود. اما به کدام عرف؟ عرف مرتبط به نسل‌کشی، یعنی عرف کنوانسیون منع نسل‌کشی و عرفی که سبب ایجاد این کنوانسیون و محکمه جزایی بین‌المللی شده است. این عرف در عمل به قضاوت محکمه‌های بستگی دارد که به چنین جنایات رسیدگی می‌کند و ممکن محکمه حتا یک نفر را کافی بدانند. چنان‌که در تفسیر عناصر جرم، یک نفر را کافی دانسته است.

ممکن است که در مسأله کمیت، کوچک و بزرگ بودن گروه نیز مطرح شود. مثلاً وقتی

به خاطر تعلق قومی و یا مذهبی خود مورد حمله قرار می‌گیرند، نوع جنایت بیل قومیت و یا مذهب خود مورد هدف سازی قومی به میان می‌آید و فاجعه بین‌المللی هشدار می‌دهد.

بلخ اعلان کرد که هزاره‌ها به گورستان بروند. به همین ترتیب برخی از فرماندهان طالبان نیز گاه‌گاهی هزاره‌ها را تهدید به کشتار جمعی کرده‌اند.

علاوه بر اعلامیه‌های داعش و سخنان فرماندهان طالبان، روش و چگونگی حمله‌ها نیز بیانگر این است که برای کشتن مردم هزاره قصد و اراده وجود دارد و از قبل برنامه‌ریزی شده است. مثلاً وقتی بر زایشگاه دشت برچی حمله می‌شود و اطفال نوزاد را می‌کشند، نه تنها که شدت قساوت را نشان می‌دهد بلکه بیانگر این است که عاملان این جنایت قصد نابودی حیات جمعی یک گروه قومی و مذهبی را دارند و تا آن‌جایی که در توان دارند مردم هزاره را نابود کنند حتا از کودکان نوزاد این مردم نمی‌گذرند. همان‌طوری که دفتر جلوگیری از نسل‌کشی و مسئولیت حفاظت سازمان ملل متحد گفته است، چنین حملات وقتی نسل‌کشی تلقی می‌شود که به‌طور قصدی و هدفمند باشد، نه تصادفی. فکر نکنم کسی در این شک داشته باشد، که این حملات علیه مردم هزاره، تصادفی نیست بلکه هدفمند و سیستماتیک است.

شاید در مورد کمیت کشتار نیز پرسیده شود که چه تعداد افراد یک گروه کشته شوند که نسل‌کشی محسوب شود. کنوانسیون منع نسل‌کشی و اساسنامه رم در این مورد بیان داشته است که قصد نابودی کل و یا بخشی از گروه وجود داشته باشد. اما این تعریف سخن از کمیت نمی‌گوید. جزئیات عناصر متشکله جنایت نسل‌کشی، سال‌ها بود که مورد اختلاف قرار داشت تا اینکه در سال ۲۰۱۰ میلادی مجمع عمومی اعضای محکمه جزایی بین‌المللی براساس ماده ۹ اساسنامه رم، عناصر جرایم تحت صلاحیت این محکمه را به‌عنوان سند جداگانه تحت نام «عناصر جرایم» به تصویب رساند. در این سند عناصر متشکله جنایات تحت صلاحیت محکمه توضیح داده شده است. در مورد جنایت نسل‌کشی نیز عناصر متشکله هرکدام از شیوه‌های نابودی را شرح



پنج کشته در درگیری‌های میانمار؛

ارتش علیه شبه‌نظامیان ضدکودتا وارد عمل شد

یکی از مجهزترین ارتش‌های منطقه پیکار کنند. یک گروه مدافع حقوق بشر گفته است که تاکنون دست کم ۷۸۸ نفر در جریان سرکوب چند ماهه اعتراضات میانمار علیه دولت کودتا کشته شده‌اند. ارتش این آمار را نمی‌پذیرد و با وجود کنترل و محدودیت‌های شدید اعمال شده بر رسانه‌ها و اینترنت، امکان تأیید آمار دقیق قربانیان این اعتراضات برای رسانه‌ها و نهادهای مستقل نیز فراهم نیست. زاو مین تون، سخن‌گوی دولت کودتا در یک کنفرانس خبری گفت که اخیراً ۶۳ نفر در آنچه وی «حملات تروریستی مختلف به دست مخالفان دولت» نامید، کشته شده‌اند و مردم خواست تا اطلاعات احتمالی خود درباره مهاجمان را در اختیار دولت قرار دهند.

شاعرسوزی

ساکنان شهر مونیوا در مرکز میانمار نیز که یکی از کانون‌های قیام مخالفان علیه دولت است گفتند شاعری که از حکومت نظامی انتقاد کرده بود، روز جمعه در این شهر کشته شد. بر روی این شاعر سین وین نام داشت بنزین ریخته و او را آتش زده بودند.

او سومین شاعر دگراندیشی بود که در این شهر کشته شد. خت تایی، شاعر منفذ دیگر نیز در روز ۹ می، در زندان جان باخته و جسدش بدون اعضا و جوارح داخلی به خانواده‌اش تحویل داده شده بود. روز شنبه همچنین تظاهرات ضد کودتا بار دیگر در یانگون، بزرگ‌ترین شهر و بسیاری از شهرهای دیگر میانمار برگزار شد.

«دولت وحدت ملی» که مخالفان آن را برای جایگزینی دولت نظامی بر ساخته‌اند گفت که طی دو روز گذشته دست کم ۵ فرد غیرنظامی در میندات به دست نیروهای دولتی کشته شده‌اند.

حملات ارتش چندین مجروح نیز به جای گذاشته است. یکی از ساکنان میندات که مانند بسیاری دیگر از همشهریانش برای مبارزه با حکومت نظامی میانمار مسلح شده است، به خبرگزاری رویترز گفت: «ما برای نجات جان خودمان تلاش می‌کنیم. حدود ۲۰ هزار نفر در این شهر گرفتار شده‌اند که بیشتر آنها کودکان و افراد پیر هستند. سه خواهرزاده دوستم ترکش خورده‌اند، سه نوجوان.»

سفارت امریکا در میانمار با انتشار بیانیه‌ای در این زمینه اعلام کرد: «استفاده ارتش از سلاح‌های جنگی علیه غیرنظامیان، از جمله مورد این هفته در میندات بار دیگر نشان داد که رژیم فرو رفته در اعماق، برای حفظ قدرت حاضر است هر کاری بکند. ما از ارتش می‌خواهیم خشونت علیه غیرنظامیان را متوقف کند.»

گروه‌های مسلح قومی

میانمار پیش از این حدود ۲۰ گروه مسلح قومی داشته است که در طول چند دهه علیه ارتش تحت سلطه اکثریت قومی «بامار» جنگیده‌اند.

«نیروی دفاعی چین» در ایالت چین میانمار در واکنش به کودتا تشکیل شد. اعضای این گروه شبه‌نظامی که تنها به سلاح‌های شکاری خانگی مسلح هستند قصد دارند در برابر

میندات واقع در ۱۰۰ کیلومتری مرز هند در شمال غربی میانمار گفتند ارتش این کشور روز شنبه با افراد مسلح محلی در این شهر که با دولت کودتا مبارزه می‌کنند، وارد نبرد شده است.

نبرد جاری در میندات که نشانگر ادامه آشوب و هرج و مرج در کشور است، یکی از شدیدترین تنش‌ها از زمان کودتای میانمار در ابتدای ماه فیبروری تاکنون بوده است.

دولت میانمار روز پنجشنبه در میندات حکومت نظامی اعلام کرد و پس از آن حملات خود را علیه افرادی که آنها را «تروریست‌های مسلح» می‌خواند، افزایش داد.

شبکه تلویزیونی تحت کنترل ارتش میانمار گفت که طی روزهای گذشته حدود هزار تن از «افراد بی‌وجدان» با سلاح‌های سبک و نارنجک‌های دست‌ساز به مأموران حمله کرده‌اند و در این حملات برخی از مأموران کشته و برخی دیگر مفقود شده‌اند. در این گزارش گفته شد که نیروهای دولتی شبانه روز برای «برقراری نظم» تلاش می‌کنند.

تلفات غیرنظامیان در حملات نیروهای دولتی

یکی از اعضای تشکیلات محلی ایجاد شده به دست مخالفان حکومت نظامی در ایالت چین میانمار موسوم به «نیروی دفاعی چین»، تلفنی به رویترز گفت: «در حالی که ارتش نیروهای کمکی خودش را با پشتیبانی آتش توپخانه و بالگرد به جنگ ما فرستاده و پیشروی می‌کند، مبارزان ما مجبور به عقب‌نشینی شده‌اند.»

دکتر ساسا، وزیر همکاری‌های بین‌الملل در دولت سایه با



اطلاعات روز: همزمان با افزایش مقاومت مسلحانه مخالفان دولت کودتا در میانمار، ارتش این کشور علیه این گروه از مخالفان وارد عمل شده است.

به گزارش یورونیوز فارسی، رهبران دولت نظامی میانمار پس از کودتا و سرنگونی دولت منتخب پیشین به رهبری آنگ سان سوچی، این شخصیت شناخته‌شده بین‌المللی بازداشت و زندانی کردند، اما کودتاچیان از همان زمان تاکنون با اعتراضات روزانه دموکراسی‌خواهان، اعتصابات و حملات خرابکارانه در کشور روبرو شدند.

ارتش میانمار در مناطق اقلیت‌نشین با برخی شبه‌نظامیان مسلح نیز درگیر شده است. در این میان، ساکنان شهر

تلاش‌های دیپلماتیک برای برقراری آتش‌بس بین اسرائیل و حماس شدت یافت

پیش‌تر بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، گفت که دولت او به پاسخ قاطعانه به حملات موشکی تا برقراری امنیت ادامه خواهد داد.

آقای نتانیاهو گفت که مذاکره تنها زمانی آغاز می‌شود که راکت پرنی‌ها از غزه به خاک اسرائیل متوقف شود. مقامات بهداشتی در غزه گفته‌اند که تاکنون در این درگیری‌ها ۱۵۰ نفر کشته شدند که اکثر آن‌ها کودک بودند. اسرائیل هم شمار تلفات خود را ۱۰ نفر اعلام کرده است.

همزمان تلاش‌های دیپلماتیک برای پایان دادن به این درگیری‌ها در جریان است. روز گذشته هادی عمرو، فرستاده ویژه آمریکا وارد اسرائیل شد. مقامات مصری رهبری مذاکرات با حماس را برعهده دارند و سازمان ملل و امارات متحده عربی هم در این گفت‌وگوها دخیل هستند. قرار است شورای امنیت سازمان ملل هم برای بحث و گفت‌وگو درباره این درگیری‌ها امروز نشست برگزار کند.

را رد کرده است. خبرنگار بی‌بی‌سی گفته بود به نظر می‌رسد که حماس از طریق میانجیگران مصری پیشنهاد آتش‌بس را ارائه کرده است.

نفتالی بنت، از سیاستمداران سرشناس اسرائیلی به بی‌بی‌سی گفت که اسرائیل به حملاتش به حماس ادامه خواهد تا زمانی که به اهدافش در غزه برسد.

کابینه اسرائیل هم برای بحث و گفت‌وگو درباره استراتژی این کشور در این درگیری‌ها تشکیل جلسه داده است.

در هفتمین روز درگیری‌ها، جت‌های اسرائیلی حملات هوایی بیشتری در غزه انجام دادند و محل زندگی یحیی السنوار، از رهبران حماس، یکی از اهداف حملات اسرائیل بوده است.

همزمان شبه‌نظامیان حماس چندین راکت به داخل خاک اسرائیل شلیک کردند که در نتیجه این حملات ساکنان این نواحی مجبور شدند به پناهگاهها بروند.

اسلامی که بصورت مجازی برگزار شد، آن چه را که «نقض آشکار» حقوق فلسطینیان توسط اسرائیل خواند، محکوم کرد.

پاپ فرانسیس، رهبر کاتولیک‌های جهان و دولت آلمان هم خواستار پایان جنگ شده‌اند.

لین هستینگز، معاون هماهنگ کننده روند صلح خاورمیانه گفته که سوخت در غزه امروز تمام خواهد شد و بیمارستان‌ها هم برق نخواهند داشت.

مقامات بهداشتی در غزه گفته‌اند که از زمان بمباران‌های اسرائیل در شب گذشته تا کنون ۲۶ نفر کشته شدند. به این ترتیب از زمان آغاز درگیری‌ها تاکنون ۱۷۴ نفر جان خود را از دست دادند، که ۴۷ کودک هم در بین کشته شدگان هستند.

حماس هم تاکنون نزدیک به سه هزار راکت به اسرائیل شلیک کرده که منجر به مرگ ۱۰ نفر شده است.

پیشتر گزارش شد که گروه فلسطینی حماس برای خاتمه جنگ «پیشنهاد آتش‌بس» داده، اما اسرائیل آن

اطلاعات روز: تلاش‌های دیپلماتیک برای دستیابی به آتش‌بس بین اسرائیل و حماس سرعت گرفته است. هادی عمرو، نماینده آمریکا که روز گذشته به اسرائیل سفر کرده با بنی گانتس، وزیر دفاع و سایر مقامات امنیتی این کشور دیدار کرده است.

به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، تلاش‌های میانجیگران مصری هم ادامه دارد، اما هنوز توافقی در مورد رسیدن به آتش‌بس بدست نیامده است.

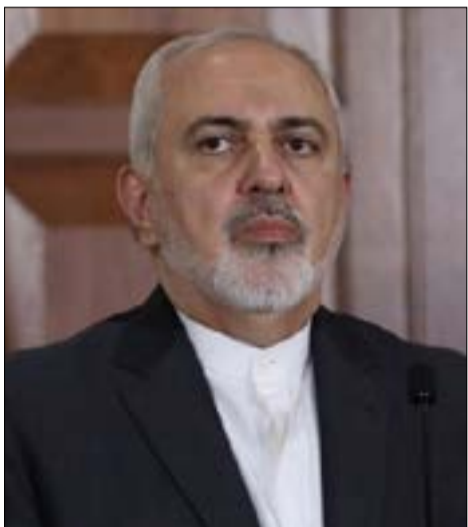
قرار بود شورای امنیت سازمان ملل هم امروز جلسه‌ای اضطراری برای بحث و بررسی این درگیری‌ها برگزار کند.

جوئز بول، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا هم در توییتی از برگزاری جلسه اضطراری وزرای خارجه اتحادیه اروپا برای هماهنگی و گفت‌وگو و این که این اتحادیه چگونه می‌تواند به بهترین نحو به پایان دادن خشونت‌ها کمک کند، خبر داده است.

عربستان سعودی در نشست اضطراری سازمان همکاری

واکنش اتریش به لغو سفر ظریف:

نمی‌توان در برابر شلیک دوهزار راکت حماس ساکت ماند



محمدجواد ظریف در اعتراض به برافراشته شدن پرچم اسرائیل بر فراز دو ساختمان دولتی در وین سفر خود را به اتریش در آخرین دقیق لغو کرده است.

به دنبال انتشار این خبرها سعید خطیب‌زاده، سخن‌گوی وزارت خارجه ایران، گفت که ظریف سفر در این شرایط را «به مصلحت ندانست و لذا ترتیبات سفر نهایی نشد». او توضیح بیشتری در این باره ارائه نکرد.

قرار بود ظریف روز شنبه از اسپانیا عازم اتریش شود و با وزیر خارجه این کشور دیدار کند.

در جریان خشونت‌های روزهای اخیر بین اسرائیل و فلسطینیان، شبه‌نظامیان حماس که از حمایت جمهوری اسلامی برخوردارند و بر نوار غزه تسلط دارند بیش از دوهزار راکت به سوی خاک اسرائیل شلیک کرده‌اند.

اسرائیل نیز در واکنش، اقدام به حملات هوایی و برخی تحرکات زمینی در مرز با غزه کرده است.

خشونت‌ها تاکنون به کشته شدن ۱۴۰ نفر در غزه و ۸ تن

اطلاعات روز: در پی انتشار گزارش‌ها درباره لغو سفر وزیر خارجه جمهوری اسلامی ایران به اتریش در اعتراض به برافراشته شدن پرچم اسرائیل، وزارت خارجه اتریش این خبر را تأیید کرد و گفت نباید در برابر حملات حماس به شهروندان غیرنظامی ساکت ماند.

به گزارش ایران اینترنشنال، گابریل یوئن، سخن‌گوی وزارت خارجه اتریش، روز شنبه ۲۵ ثور گفت قرار بود محمدجواد ظریف، وزیر خارجه جمهوری اسلامی، در سفر به وین با وزیر خارجه الکساندر شالنبورگ دیدار کند «اما سفرش را لغو کرد».

خانم یوئن با تأیید گزارش‌ها در باره علت اقدام ظریف گفت: «از این موضوع متأسفیم و متوجه آن هستیم. اما برای ما مثل روز روشن است وقتی که حماس بیش از دوهزار راکت به اهداف غیرنظامی در اسرائیل شلیک می‌کند نباید ساکت بمانیم.»

روز شنبه برخی خبرنگاران اتریشی گزارش دادند که

در اسرائیل منجر شده است. دولت اتریش از روز جمعه برای ابراز همبستگی با اسرائیل پرچم این کشور را بر فراز دو ساختمان دولتی، مقر صدر اعظم و ساختمان وزارت خارجه، به اهتزاز درآورده است. عباس عراقچی، معاون ظریف که برای مذاکرات درباره احیای برجام در وین پایتخت اتریش حضور دارد، روز جمعه از این اقدام دولت اتریش انتقاد کرد و در توییتی، آن را «غافلگیرکننده و دردناک» خواند.

آلون اشپیژ، مدیرکل وزارت خارجه اسرائیل، در واکنش به این توییت عباس عراقچی نوشت: «تکان‌دهنده و دردناک دوهزار موشک شلیک‌شده توسط یک گروه تروریستی مورد حمایت جمهوری اسلامی علیه مردم اسرائیل است؛ برافراشتن پرچم اسرائیل کاملاً طبیعی است و بهتر است به دیدن آن عادت کنید.»

دولت اتریش همچنین به تازگی کلیت گروه حزب‌الله لبنان را ممنوع اعلام کرده؛ اقدامی که با استقبال اسرائیل روبه‌رو شد.

صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی | zaki.daryabi2@gmail.com

سردبیر چاپی: م.علی جاوید مالکی | ۰۷۰۲۲۷۷۵۰۶

سردبیر آنلاین: الیاس نواندیش

گزارش‌گران و خبرنگاران: ابودر ملک‌نژاد، جلیل رونق، خادم‌حسین کریمی، سهراب سروش، عابر شایگان، عباس اسدیان، معصومه جعفری، عصمت‌الله سروش، لطف‌علی سلطانی، لیاقت لایق، هادی خوشنویس، واجد روحانی و فریضه عالمی

بخش صلح: حسین‌علی کریمی، عباس عارفی و فاطمه فرامرزی

مترجم: جلیل پژواک

ویراستار: شیر مهریار

صفحه آرا: رضا مظفری

ارتباطات و روابط عمومی: محمدحسین جويا | شماره تماس: ۰۷۲۹۴۳۵۷۷۷ - ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲ | mjoya.dailyetilaatroz@gmail.com

ایمیل: dailyetilaatroz@gmail.com

آدرس: کابل، کارته‌سه | شماره تماس: ۰۷۲۹۱۱۹۵۵۱ - ۰۲۰۲۵۰۰۱۸۷ | توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲

خادم حسین کریمی

در طول دو دهه‌ی گذشته، افغانستان سطح و شدت خشونت را که اکنون تجربه می‌کند به خود ندیده است. نیروهای امنیتی ملی و مشخصاً ارتش افغانستان، فشار نظامی و حملاتش بر طالبان در سراسر کشور را شدت بخشیده است. بمباران هوایی، حملات ضربتی با قطعات خاص و عملیات‌های تهاجمی ارتش در هلمند، قندهار، غزنی، هرات، فاریاب و بغلان بر مواضع طالبان، این گروه را در تنگنای بی‌پیشینه‌ای قرار داده است. گروه طالبان در ۲۰ سال گذشته، هرگز این سطح از فشار نظامی توسط نیروهای امنیتی ملی افغانستان را تجربه نکرده بود. علاوه بر حملات ارتش، امنیت ملی افغانستان با حمایت گسترده از نیروهای خیزش مردمی، تجهیز و آموزش آن‌ها، در حال جابجایی شبکه‌ای از شبه‌نظامیان بومی برای مقاومت در برابر طالبان است.

در طرف مقابل، طالبان نیز موجی از حملات مختلف‌النوع برای تحت فشار قراردادن دولت افغانستان را روی دست گرفته است. حملات گروهی بر ولسوالی‌ها، تنگ کردن حلقه‌ی محاصره مراکز برخی ولایات، حملات پراکنده بر پاسگاه‌های کوچک ارتش و پولیس، کارگذاری بمب‌های کنترجاده‌ای، ترور افسران نظامی، کارمندان دولتی، فعالان سیاسی، مدنی و رسانه‌ای در شهرها، استفاده‌ی گسترده از بمب‌های مقناطیسی برای ترور افراد در شهرها، حمله بر تأسیسات عامه و زیربناها و حمله بر اهداف دولتی و غیردولتی در شهرها بی‌توجه به تلفاتی که از غیرنظامیان می‌گیرد، فشرده‌ی کارزار نظامی طالبان برای ایجاد فشار بر دولت افغانستان است.

با اعلام رسمی آغاز خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، کشور عملاً به میدان زورآزمایی نظامی میان دولت و طالبان تبدیل شده است. دو طرف آخرین توان و ظرفیت‌هایش را برای نمایش قدرت نظامی، واردکردن ضربه و تحت فشار قراردادن همدیگر، به کار بسته است. این زورآزمایی نظامی، دوام لجاجت بر گزینه‌ای است که به شهادت همه‌ی طرف‌ها و گروه‌های ذی‌نفع، مسیری به سمت یک بن‌بست شکست‌ناپذیر است. همه‌ی طرف‌ها اعتراف می‌کنند که بحران افغانستان راه‌حل نظامی ندارد اما در میدان عمل، هم دولت افغانستان و هم طالبان، کمرهای‌شان را برای تمرکز بر فشار نظامی و دوام درگیری و خشونت بسته‌اند. فارغ از آن‌که دیر یا زود، طرف‌ها در نهایت مجبور خواهند شد راه‌حل پایان این بحران را روی میز مذاکرات و چانه‌زنی‌ها بچینند، دوام این سطح از خشونت، هیچ نتیجه‌ای جز ریختن خون بیشتر و گسترش یافتن قبرستان غیرنظامیان و مردم افغانستان در پی نخواهد داشت.

به بهانه‌ی فرارسیدن عید فطر، رهبری طالبان طی یک پیام طولانی، به جنگ‌جویان این گروه دستور اجرای یک آتش‌بس سه‌روزه را صادر کرد. آتش‌بس سه‌روزه‌ی طالبان به مناسبت فرارسیدن عید فطر، در عمل، تقلای این گروه به‌منظور تجدید قوا و خریدن وقت



هفت خوان رستم صلح در افغانستان

برای نفس کشیدن زیر فشار سهمگین نظامی ارتش افغانستان بود. طالبان در سه روز عید فطر، با استفاده از فرصت هرچند کوتاهی که آتش‌بس فراهم می‌کرد، سعی کردند مجروحان‌شان را برای درمان به جنوب دیورند منتقل کنند، به جبهات‌شان در سراسر کشور تجهیزات و امکانات نظامی برسانند و آشفتگی ناشی از حملات سهمگین و بی‌وقفه‌ی ارتش افغانستان در میان جنگ‌جویان‌شان را ترمیم کنند.

در ماه جوزای ۱۳۹۷، حکومت افغانستان به مناسبت عید فطر، به نیروهای امنیتی ملی دستور داد به مدت سه روز عید، آتش‌بس کنند. طالبان به این آتش‌بس تمکین کردند و افغانستان نخستین آتش‌بس رسمی و دوجانبه‌اش در دو دهه‌ی اخیر را تجربه کرد. پس از آن، رییس‌جمهور غنی، بارها در سخنرانی‌های مختلف و مصاحبه‌هایش با رسانه‌ها به تکرار از آن آتش‌بس به‌عنوان یک دست‌آورد برجسته‌ی حکومت‌اش و نقطه‌ی عطفی در روند صلح افغانستان یاد کرده است. برخلاف تفسیری که رییس‌جمهور غنی از نخستین آتش‌بس جنگ دو دهه‌ی اخیر افغانستان با طالبان به‌عنوان ابتکار حکومت‌اش ارائه می‌کند، حکومت افغانستان واکنش اگراه‌آلود و سردی به اعلام آتش‌بس توسط طالبان در عید فطر امسال نشان داد. کاخ ریاست‌جمهوری افغانستان اعلام کرد از اعلام آتش‌بس توسط طالبان مطلع است اما آن را کافی ندانسته و خواهان آتش‌بس دایمی است. به محض پایان یافتن آخرین ساعت آتش‌بس سه‌روزه، ارتش افغانستان که در دو دهه‌ی اخیر با رویکرد تدافعی و منفعلانه‌اش در برابر طالبان شناخته می‌شد، بی‌درنگ عملیات تهاجمی‌اش بر مواضع طالبان در جنوب افغانستان را آغاز کرد. در واقع با اعلام آتش‌بس حکومت افغانستان از بریده‌شدن نوار عملیات‌های تهاجمی گسترده‌اش بر مواضع

طالبان در نقاط مختلف کشور ناراضی بود اما در عمل نمی‌توانست به اعلام این آتش‌بس توسط طالبان پاسخ منفی دهد.

هر روند صلحی، در حداقلی‌ترین شرایط، باید با ادبیات صلح‌جویانه، کاهش خشونت و درگیری و افزایش تلاش‌های دیپلماتیک همراه باشد. افغانستان اما، پس از دو سال و اندی که روند صلح‌اش کلید خورده، این روزها شدیدترین سطح خشونت، خونریزی و درگیری را تجربه می‌کند. امری که نشان می‌دهد اگر نگوییم روند صلح افغانستان به بن‌بست خورده و امیدی به فرجام بردست‌آورد آن نیست، دست‌کم نشانگر این واقعیت است که افغان‌ها برای دستیابی به توافق سیاسی و برقراری مصالحه، باید از هفت خوان رستم بگذرند.

طالبان با وصف آن‌که در طول دو سال و اندی از آغاز روند صلح افغانستان، در هر فرصتی از اراده‌ی این گروه برای برقراری صلح و حل سیاسی منازعه‌ی افغانستان سخن گفته‌اند اما در میدان عمل نشان داده‌اند که به کمتر از تصرف افغانستان با جنگ و ساقط کردن دولت راضی نیست. در واقع، طالبان صلح

افغان‌ها به معنای واقعی کلمه تشنه‌ی صلح‌اند و بی‌صبرانه منتظرند تا پس از دست‌کم دو نسل، هیولای حریص و سیری‌ناپذیر جنگ، خونریزی، خشونت و ویرانی بر زمین بیفتد. این عطش برای برقراری صلح اما، به مفهوم امکان و بستر تسلیم‌شدن نیست. افغان‌ها برای برقراری صلح، قربانی می‌دهند اما تسلیم نمی‌شوند. گروه طالبان که در طول دو سال و اندی، این عطش عمومی برای صلح را با یک خطای فاحش محاسبه، امکان تسلیم‌شدن مردم افغانستان تفسیر کرده‌اند، در تلاش‌اند با دوام فشار نظامی برقراری صلح را به‌صورت تسلیم‌کردن مردم افغانستان در برابر فشار جنگ به کرسی بنشانند. این خطای محاسباتی طالبان، مسیر دست‌یابی به توافق سیاسی و برقراری صلح را به مسیری خونین

و دشوارگذر تبدیل کرده است. حکومت افغانستان، مذاکرات صلح و دستیابی به یک توافق سیاسی برای برقراری صلح و پایان یافتن ۴۲ سال خشونت در کشور را به‌عنوان مهم‌ترین مأموریت و هدف سیاسی‌اش اعلام کرده است. در راستای عمل به این مدعا و مأموریت، دست‌کم تا کنون، حکومت افغانستان رواداری و مدارای سیاسی و نظامی قابل ملاحظه‌ای نیز انجام داده است. رهایی بیش از پنج‌هزار زندانی طالبان از حبس بزرگ‌ترین مصداق این مدارا بود که تعدادی از برجسته‌ترین رهبران نظامی طالبان با کارنامه‌های سنگین و سیاه نیز در آن شامل بودند.

هرچند حکومت افغانستان و حلقه‌ی سیاسی رییس‌جمهور غنی اعلام کرده برای برقراری صلح حاضر به دادن قربانی و مدارای سیاسی با طالبان است اما در عمل، این مدارا و تقبل قربانی، سطح گسترده‌ای از امتیازدهی‌ها منهای چوکی قدرت رییس‌جمهور را در بر می‌گیرد. رییس‌جمهور غنی دست‌کم تا کنون نشان داده که حاضر است امتیازهای برجسته‌ای به طالبان داده و مدارای گسترده‌ای را روی دست بگیرد اما نمی‌تواند سکان قدرتی را که بر آن نشسته است وارد معامله کند.

براساس نقشه‌ی راه مورد نظر رییس‌جمهور غنی، طالبان باید با پذیرش توافقنامه‌ی سیاسی با حکومت او و به رسمیت‌شناختن زعامت او یا جانشینی که از وفاداری‌اش به خود مطمئن خواهد بود، تن در دهند. در واقع، این دیدگاه نسبت به چگونگی رقم‌خوردن صلح، با وصف تفاوت‌ها در شکل و شمایل، در عمل نقطه‌ی مقابل نسخه‌ای است که طالبان برای برقراری صلح در افغانستان به آن چشم دوخته‌اند. هر دو طرف سعی بر آن دارند که پیروزی خود و تسلیم‌شدن طرف مقابل را از طریق جنگ یا در لفافه‌ی روند سیاسی به کرسی بنشانند. هیچ یک از طرف‌ها حاضر نیستند به هیچ صورتی از عمق استراتژیک خود مبنی بر تسلیم‌کردن طرف مقابل و پیروزشدن خویش‌شان در میدان جنگ و دیپلماسی عقب بنشینند. این تضاد منافع و رویکرد باعث شده مسیر دست‌یابی به صلح در افغانستان گذر از هفت خوان رستم باشد.

حرکت به سمت عقد یک توافق سیاسی و برقراری صلح، ممکن نیست مگر این‌که حکومت افغانستان به ریاست حلقه‌ی سیاسی رییس‌جمهور غنی و گروه طالبان، از استراتژی تسلیم‌شدن طرف مقابل و پیروزی به واسطه‌ی جنگ یا دیپلماسی دست بردارند. هیچ روزنه‌ای به سمت صلح گشوده نخواهد شد مگر این‌که این استراتژی کنار گذاشته شود. پایان این کارزار نظامی شدید، کوبیدن بر وسعت و شدت خشونت بر همدیگر و چشم‌دوختن به استراتژی تسلیم‌شدن طرف مقابل، چیزی جز وسعت‌یافتن گورستان‌ها نخواهد بود. اعلام آتش‌بس دایمی و دوجانبه، تعهد به اجرای آن و جلوگیری از نقض آتش‌بس دایمی، گام نخست شکستن بن‌بست موجود است.

اعلان داوطلبی

عنوان پروژه:

Hiring of consultant to conduct soil survey in two districts of Kunduz province

شماره داوطلبی: MAIL/PD/QCBS/CS/154/1400

وزارت زراعت، آبیاری و مالداري از تمام داوطلبان و شرکت‌های مشاور واجد شرایط دعوت می‌نماید تا در پروژه تدارکات خدمات مشورتی (Soil Survey in two districts of Kunduz Province) مورد ضرورت این اداره طبق لایحه وظایف پروژه متذکره اشتراک نموده و اظهار علاقه‌مندی (EOI) خویش را از تاریخ نشر اعلان الی ۱۶ جوزا ۱۴۰۰ به شکل چاپی و یا هم به ایمیل آدرس‌های ذیل ارسال نمایند و داوطلبان می‌توانند که درخواست اظهار علاقه‌مندی (REOI) را به لسان انگلیسی از وبسایت این وزارت www.mail.gov.af، سایت اکبر www.acbar.org و از وبسایت اداره تدارکات ملی www.npa.gov.af دریافت نمایند و همچنان می‌توانند که لایحه وظایف (TOR) پروژه متذکره را از طریق ایمیل آدرس habib.rezazada@mail.gov.af, khabeer.karimi@mail.gov.af دریافت نمایند.

هر روز روزنامه اطلاعات روز را پشت در منزلتان دریافت کنید

Subscribe to Daily Etilaat Roz

6 Months

120\$ USD

Annual

200\$ USD

برای ادارات دولتی و شرکت‌ها

۴۰۰۰ افغانی

شش ماهه

۷۰۰۰ افغانی

یک ساله

قیمت: ۲۰ افغانی

یادداشت: تنها یادداشت روز دیدگاه رسمی اطلاعات روز می‌باشد. مسئولیت سایر نوشته‌ها به نویسندگان آن بر می‌گردد.



حساب جاری زنان
عزیزی بانک
Azizi Bank
WOMEN'S CURRENT ACCOUNT
1515
www.azizibank.af

سمیر بدرد

پیشینه

«چرا کشتار یک میلیون انسان جرمی کم‌ارزش‌تر از قتل یک فرد بود؟» این پرسش را رافائل لمکین نویسنده و حقوق‌دان لهستانی در مورد کشتار ارمنی‌های ساکن امپراطوری عثمانی طی جنگ جهانی اول مطرح کرد. در جریان جنگ جهانی دوم ۴۹ تن از اعضای خانواده لمکین قربانی هلوکاست شد و خودش در سال ۱۹۴۱ به امریکا فرار کرده و تلاش‌های خویش غرض جلب توجه دنیا به آنچه در اروپا علیه یهودیان جریان داشت را سرعت بخشید. کشتار یهودیان در جریان جنگ دوم جهانی با تمام وسعت آن توسط وینستون چرچیل، نخست‌وزیر وقت انگلیس، «جرم بدون عنوان» خطاب شد و علت آن فقدان تعریف همه‌جانبه که در برگزیده اعمال نازی‌ها در برابر یهودیان باشد، بود. رافائل لمکین در سال ۱۹۴۴ یعنی در آستانه ختم جنگ جهانی دوم موفق شد که اصطلاح Genocide (که در فارسی نسل‌کشی برگردان شده است) را خلق و در نهایت آنرا وارد ادبیات حقوق بین‌المللی سازد. اصطلاح ژنوساید برگرفته از واژه یونانی genos به معنی قوم یا نژاد، و واژه لاتین cide به معنی قتل یا کشتن است. به باور رافائل لمکین «ژنوساید هرچند افراد انسانی را هدف قرار می‌دهد اما علت آن عضویت آن افراد در یک گروه قومی یا ملیتی است. یعنی هدف اصلی ژنو ساید معطوف به گروه‌های ملیتی به‌عنوان یک کل است.»

ایجاد سازمان ملل متحد پس از ختم جنگ جهانی دوم غرض انسجام همکاری‌های کشورها در راستای تأمین و حفظ صلح جهانی باعث شد تا قواعد و نورم‌های متعددی در راستای جلوگیری از جرایم و جنایاتی که طی آن جنگ به ویژه توسط آلمان نازی به وقوع پیوسته بود، شود. سازمان ملل متحد به تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۴۸ کنوانسیون منع و مجازات ژنوساید، که به گونه اختصاری به کنوانسیون ژنوساید معروف است، را تصویب کرد. کنوانسیون ژنوساید که دربرگیرنده بخش زیادی از نظریات رافائل لمکین است، ژنوساید یا نسل‌کشی را زیر لوحه حقوق بین‌الملل وصف جرمی داد اما همان‌طوری که ذکر شد میثاق ژنوساید دربرگیرنده بخشی از نظریات لمکین است، نه همه دیدگاه‌های وی.

ژنوساید چیست؟

طبق صراحت ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات ژنوساید ارتکاب هر یک از اعمال زیر که به نیت نابودی کلی و یا قسمی یک گروه ملیتی، قومی، نژادی و یا مذهبی ارتکاب یافته باشد، ژنوساید یا نسل‌کشی است:

۱. قتل اعضای یک گروه؛
۲. رساندن صدمه شدید به سلامت جسمی و یا روحی افراد یک گروه؛
۳. قراردادن عمدی یک گروه در معرض شرایطی که منتهی به انهدام فیزیکی آن گروه به‌گونه‌ی کلی و یا قسمی شود؛
۴. انجام کارهایی به‌منظور جلوگیری از زاد و ولد یک گروه؛
۵. انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر.

همچنان ماده ۳ کنوانسیون ژنوساید ارتکاب اعمال زیر را مستوجب مجازات خوانده است:

۱. ژنوساید؛
۲. توطئه به‌منظور ارتکاب ژنوساید؛
۳. تحریک مستقیم و علنی برای ارتکاب ژنوساید؛
۴. تلاش به ارتکاب به ژنوساید؛
۵. شرکت در جرم ژنوساید.



رمز گشایی اصطلاح ژنوساید (نسل‌کشی) با تأکید بر مصداق‌های آن در افغانستان

است دارای دو ویژگی می‌باشند. نخست اعضای یک گروه قومی یعنی هزاره هستند و دوم اعضای یک گروه مذهبی یعنی شیعه هستند. فقره دوم ماده دوم کنوانسیون تأکید روی رسانیدن صدمه شدید جسمی و روانی بر اعضای یک گروه دارد. براساس صراحت این فقره نیز اعضای یک گروه قومی/مذهبی در افغانستان مورد صدمات شدید جسمی و روانی قرار گرفته‌اند. همچنان مفاد فقره سوم کنوانسیون ژنوساید در مورد شرایط افغانستان صادق است، به این معنا که اعضای یک گروه قومی/مذهبی به صورت آگاهانه و عمدی تحت شرایطی قرار گرفته‌اند که منجر به انهدام قسمی بخشی از آن گروه شده است (طی پنج سال ۷۷۸ کشته و ۱۷۰۰ زخمی). جا دارد تا مفاد ماده سوم کنوانسیون ژنوساید نیز به بحث گرفته شود و آن این که نخست، طبق فقره اول، ژنوساید در افغانستان اتفاق افتاده است که جزئیات آن در پاراگراف بالا بحث شد. دوم، آیا توطئه به‌منظور ارتکاب ژنوساید به وقوع پیوسته است؟ پاسخ به این سوال نیز مثبت است و نمونه‌ی آن‌را حتا در خطابه‌های عده‌ی از امامان مساجد نیز می‌توان یافت. تلاش به ارتکاب جرم ژنوساید و همچنان شراکت در این جرم نیز مشهود است. مثلاً مقامات امنیتی همواره ابراز داشته‌اند که حتا اقدامات داعش در افغانستان زیر سایه و در تباری با طالبان رخ می‌دهد، یعنی در کنار مباشرین اصلی جرم ژنوساید، این جرم دارای شرکا و محرکین نیز است.

مکلفیت‌های دولت افغانستان

دولت‌ها به‌عنوان اعضای سازمان ملل متحد در قبال تعهدات ناشی از تصامیم بین‌المللی مسئولیت دارند. مسئولیت دولت‌ها در قبال تعهدات بین‌المللی آن‌ها دوگونه است، نخست سیاسی و دوم حقوقی. قواعد و نورم‌های بین‌المللی که دارای الزامات حقوقی نیستند، به لحاظ تعهدات سیاسی دولت‌ها قابل اجرا هستند، مثلاً قطع‌نامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل متحد. دوم، قواعد و نورم‌های بین‌المللی که طبق صراحت متن آن الزامیت حقوقی دارند، مانند کنوانسیون‌های بین‌المللی، منبع اصلی حقوق بین‌الملل

بوده و دولت‌ها به صورت دواطلبانه مکلفیت خویش نسبت به اجرای این دسته از قواعد را می‌پذیرند که به‌عنوان مثال از کنوانسیون منع و مجازات ژنوساید می‌توان یادآوری کرد. افغانستان به‌عنوان یک دولت کنوانسیون منع ژنوساید را به تاریخ ۲۲ مارچ ۱۹۵۶ تصویب کرده است. از این جهت مفاد کنوانسیون ژنوساید برای دولت افغانستان الزامی است. این‌جا بحثی وجود دارد و آن این که مشکل اصلی قواعد و نورم‌های حقوق بین‌المللی الزامیت حقوقی این دسته است قواعد نیست بلکه عدم موجودیت نهاد تنفیذکننده آن‌ها می‌باشد. از این جهت نیز پی‌گیری جرم ژنوساید در قلمرو دولت افغانستان مبهم نیست، زیرا به تاریخ ۱۰ فبروری ۲۰۰۳ دولت افغانستان اساسنامه محکمه جنایی بین‌المللی ICC را تصویب کرده است. محکمه جنایی بین‌المللی یگانه نهاد قضایی بین‌المللی است که صلاحیت تنفیذ مفاد اساس‌نامه را در قلمرو دولت‌های عضو خود دارد. جرم ژنوساید یکی از چهار جرمی است که محکمه جنایی بین‌المللی صلاحیت تعقیب و به کیفر رساندن مرتکبین آن‌را در قلمرو دولت عضو محکمه حتا در صورت عدم توانایی و یا عدم تمایل آن دولت به اقدام بر علیه آن جرم را دارا می‌باشد. در کنار مکلفیت‌های بین‌المللی دولت افغانستان، خوشبختانه قوانین داخلی نیز در رابطه به جرم نسل‌کشی صراحت دارد. ماده‌های ۳۳۲ تا ۳۳۴ کود جزای افغانستان جرم نسل‌کشی را تعریف و جزای مرتکبین این جرم را مشخص ساخته است. ماده ۳۳۳ کود جزای افغانستان در حقیقت نقل ماده دوم کنوانسیون منع و مجازات ژنوساید است. به صورت خلاصه می‌توان گفت که از لحاظ قواعد حقوق بین‌الملل و قوانین داخلی دولت افغانستان مکلفیت دارد تا جرم نسل‌کشی را تعقیب و مرتکبین آن را به کیفر برساند.

جمع‌بندی و سفارش‌ها

جرم نسل‌کشی به‌عنوان یک حربه در برابر گروه‌های قومی و مذهبی در ادوار مختلف تاریخ وجود داشته است که مثال‌های بارز تاریخی آن ذکر شد. این جرم بیشتر در سایه جنگ رخ داده است اما به‌صورت قطع نمی‌توان گفت که تنها جنگ عامل این جرم است. جرم نسل‌کشی در افغانستان نیز به‌وقوع

پیوسته است که متأسفانه دارای ریشه‌های تاریخی می‌باشد. جرم‌پنداشتن نسل‌کشی و به کیفر رساندن عاملان آن ابزار اصلی صلح و زندگی مسالمت‌آمیز انسان‌ها است. به‌منظور گذار از جنگ و رفتن به سمت جامعه‌ی صلح‌آمیز لازم است تا به جرم نسل‌کشی در افغانستان نقطه پایان گذاشته شود. برای رسیدگی جرم نسل‌کشی و همچنان تأمین ضمانت‌های لازم در راستای جلوگیری از وقوع این جرم وحشتناک نکات زیر به‌عنوان سفارش پیش‌کش می‌شود:

۱- وقوع جرم نسل‌کشی در افغانستان با نظرداشت تعریف حقوقی این جرم در قواعد بین‌المللی و همچنان قوانین داخلی، غیر قابل انکار است. اعتراف به وقوع این جرم در سطح ملی در جمع مستلزمات رفتن به سمت یک جامعه مصون برای همه باشندگان افغانستان، قرار دارد. بنا اعتراف رسمی به وقوع جرم نسل‌کشی در افغانستان به‌عنوان یک حقیقت تلخ تاریخی که متأسفانه تا زمان حال جریان دارد، اولین گام در راستای امحای این جرم است.

۲- ابهام‌زدایی از جرم نسل‌کشی به خصوص در راستای تفکیک بعد سیاسی این جرم از بعد حقوقی آن دومین موردی است که باید به آن پرداخته شود. سیاست‌زدایی از مواردی که به لحاظ حقوقی تعریف شده هستند یک امر ضروری است. متأسفانه در افغانستان تا به حال به موارد چون جرم نسل‌کشی به‌عنوان یک پدیده سیاسی نگریسته می‌شود و از همین جهت در راستای رسمیت و تعقیب آن کار مؤثر صورت نمی‌گیرد. نسل‌کشی به‌عنوان یک پدیده ضد اجتماعی بیشتر شامل ساحت حقوق است تا سیاست.

۳- یکی از مشکلات دیگر که فهم جرم نسل‌کشی را در افغانستان به مشکل مواجه ساخته است عبارت از ترجمه اصطلاح ژنوساید به نسل‌کشی است. عموماً جرم نسل‌کشی در قلمرو زبان فارسی به معنای محو کامل نسل یک گروه قومی و مذهبی پنداشته می‌شود که این فهم نادرست است. طبق تعریف کنوانسیون ژنوساید قتل هدف‌مندانه بخشی افراد یک گروه قومی، مذهبی... نسل‌کشی است نه همه اعضای یک گروه. واژه نسل که معادل واژه یونانی geno است هم‌زمان به معنای قوم، مذهب و نژاد می‌باشد و ترجمه این واژه در فارسی به نسل به گمان اغلب باعث این کژفهمی شده است. ۴- هزاره‌ها به‌عنوان یک گروه قومی متأسفانه در طول تاریخ افغانستان مواجه به ژنوساید بوده‌اند. ژنوساید به‌عنوان یک حربه هم‌زمان به دلایل قومی و مذهبی در برابر هزاره‌ها استفاده شده است. تأکید بر بعد قومی جرم ژنوساید در افغانستان و انکار پهلو مذهبی آن یک معضل کلان در راستای شناخت رسمیت‌شناختن پهلو مذهبی این جرم به‌لحاظ اجراءات جزایی نه‌تنها مهم است، بلکه کیفر عاملان آن را سنگین‌تر می‌سازد. ژنوساید در افغانستان چنانکه گفته شد یک واقعیت زشت سیاسی-تاریخی است. چشم‌پوشی از موجودیت یک عمل مجرمانه مانند ژنوساید در کنار غیراخلاقی بودن بی‌نهایت خطرناک است، زیرا هیچ ضمانتی وجود ندارد که این عمل مجرمانه در برابر سایر گروه‌های قومی و مذهبی به وقوع نیبوند. بنابراین تقلیل مبحث نسل‌کشی به یک امر منحصر به یک قوم یا مذهب خاص چنانچه گفته شد خطرناک و غیراخلاقی است. ژنوساید هزاره‌ها باید به‌عنوان یک داعیه ملی همه مردمان صلح‌جو و همدیگرپذیر افغانستان مطرح و برای جلوگیری از آن بایست کار جمعی صورت گیرد.